



مجله ماهانه دینی و علمی

درسهائی
از

مکتب اسلام

زیر نظر هیئت تحریریه، قم

شماره مسلسل ۶۸

سال ششم - شماره ۸

توجه فرمائید

برای تقاضای اشتراك و پرداخت وجه در شهرستانها به
نمایندگان رسمی و در تهران به دفتر مکتب اسلام سرای
مصباح (خیابان خیام - پاچنار) و نمایندگان افتخاری
مراجعه فرمائید.

چنانچه نشریه شما مرتب نرسید و یا مطالبی لازم بتذکر
دیدید لطفاً با دفتر قم و یا تهران مکاتبه فرمائید و در صورت
عدم فرصت با تلفن:

۵۶۴۲۰

در تهران تماس بگیرید

فروردین ماه ۱۳۴۴

ذیحجه الحرام ۱۳۸۴

دفتر مکتب اسلام خیابان ارم قم

تلفن: ۲۹۱۶

ماهنامه علمی و دینی

در سیمانی از:

مکتب اسلام

عاشورا و حسین (ع)

دو کلمه پر معنی و تکان دهنده با یکدیگر نیا خاطرات غم انگیز ، آموزنده و فراموش نشدنی !

چرا این دو کلمه این قدر تکان دهنده و پر معنی است؟ برای اینکه پیشوای جانیان راه خدا امام حسین (ع) در این روز تاریخی بزرگترین درسها را بما داد . هیچکس مانند او «زندگی» را آنچنان عالی که او تفسیر کرده است تفسیر نثموده :

زندگی یعنی کشته شدن در راه هدف ، در راه خدا و فضیلت در راه مبارزه با ظلم و بیدادگری

آری این حماسه شورا انگیز برای همیشه در جهان انسانیت طنین انداز است که میفرمود : «من این مرگ را جز سعادت نمی بینم ، ولی زندگی باستمگران در نظر من ملالت بار و غم انگیز است !

شهادت پر افتخار آن حضرت را بعموم مسلمانان جهان خاصه شیعیان تسلیت

میگوئیم . درود فراوان بروان پاک و مقدس حسین (ع) و یاران فداکار او .

بسم الله الرحمن الرحيم

کودکان بیگناه

و پدران و مادران گناهگار!

مادر! میخواهم امشب از

گوشه زندان با تو درد دل کنم

مادر! امروز هنگامیکه باد و نواز همدستانم در یکی از خانه های «نارمک» سرگرم جمع آوری اثاث خانه ای بودم ژاندارمها مرا گرفتند، و چون برای بار دوم میخواهند مرا بجرم دزدی بزندان بیا نوازند میخواهم امشب از گوشه زندان ژاندارم را با تو درد دل کنم و بگویم:

تو گناهکاری! و باعث تمام بدبختیهای من توهستی تو خیلی مرادوست داشتی و همین محبت کورگورانه! مرا بروز سیاه نشاند. آنروز که پدرم مرا بخاطر اینکه دست در جیبش کرده بودم میخواست تنبیه کند تو وقتی از موضوع باخبر شدی جلو دویدی و دستهای او را گرفتی و گفتی: «او را کتک مزین، پسر کوچولوی من است»! و نظیر این صحنه را هر روز تکرار میکردی و میگفتی: «مراد» پسر خوبی است! و دیگر از این کارها نمیکند.

شبهادیر بخانه میآدمم! اما تو چیزی از من نمیپرسی حتی این موضوع را از پدرم پنهان میکردی. تو مرا از «معاشرت جوانان هرزه» منع نکردی، و حتی چند بار دانستی بدزدی رفته ام و گفتی: کاری نکن که پدرت بفهمد! مادر! من تو را میبخشم، اما آنچه در حق من کردی درباره «برادر کوچم» نکن!

«پسرت مران»
و کیهان شماره ۵۸، ۶۴

در این عبارات کوتاه و جاندار، درد دل يك جوان خردسال ورنجدیده را از گوشه زندان که خطاب بمادرش بود ملاحظه فرمودید، این تنها ندای «مراد» نیست، ندای هزاران کودک و جوان منحرف و گمراهی است که در بازداشتگاهها؛ در مراکز فساد و در میان جامعه ماهستند، هنگامیکه حوادث زندگی تکانی بآنها میدهد و بهوش میآیند، و متوجه اهمال کاریهای پدران و مادران خود میشوند این پیام دردناک را برای آنها میفرستند، منتها بعضی از آنان مانند «مراد» آنها را میبخشند و برای تربیت سایر فرزندان آنها را نصیحت میکنند، اما بعضی دیگر برای همیشه بر آنها که مسئولانجرافشان بودند نفرین میفرستند.

اینگونه صحنهها، و از آن بدتر، در اجتماع امروز ما زیاد تکرار میگردد، يك روز کودک بیگناهی بمدرسه میرود و برای همیشه باز نمیکردد، و بعد از مدتی جسد بی جان او را در میان بیابانی پیدا میکنند، يك روز پدران و مادران اهمال کار، کودک کان معصوم خود را بدست بعضی خدمتکاران سنگدل میسپارند و خود بدنبال کارهای خارج از منزل، یا بدنبال هوسرانی و شب نشینی و سینما میروند، و هنگام بازگشت با جسد خونین فرزندان خود روبرو میشوند. يك روز از طرف ژاندارم و شهربانی پدران و مادرانی اطلاع میدهند که فرزند شما با اتهام سرقت، فروش مواد مخدره، یا ارتکاب جنایتی در بازداشتگاه بسر میبرد... و نظیر اینها...

منتها گاهی یکی از این حوادث بدست روزنامه نگارها میافتد و آنرا درج میکنند و عموم مردم از آن آگاه میشوند و بدنبال آن موجی از تأسف و اندوه همه جار فرامیگیرد، اما این تأسف زود گذر، این موجی که بزودی خاموش و فراموش میگردد به تنهایی چه اثری میتواند داشته باشد؟!

نویسندگان مطبوعات هم بهمین اندازه خوشوقت میشوند که بدنبال رپر تاژ آنها از این حادثه موجی از نفرت و خشم را در اجتماع برانگیخته اند. خوانندگان نیز مطابق معمول از گوشه و کنار تقاضای تسریع در مجازات مجرم یا مجرمین و رسیدگی بپرونده این حادثه بطور خارج از نوبت میکنند و قضیه بهمینجا خاتمه پیدا میکند.

این قضایا مانند سیلی آبداری است که بگوش آدم خواب آلوده ای که در بیابان خطرناکی قرار گرفته نواخته میشود، که تنها يك بیداری موقت در او بوجود میآورد و پس از چند لحظه خواب جای آنرا میگیرد. اما همین چند لحظه بیداری - اگر از آن بهره برداری شود - نیز غنیمت است، در

همین چند لحظه اگر بجای موجی از خشم و نفرت، موجی از عبرت و توجه و تجدیدنظر، همه جا را بگیرد ممکن است ریشه اینگونه حوادث پیدا شود و برای همیشه قطع گردد.

* * *

ولی فراموش نکنید این حوادث شوم و اسف انگیز، نتیجه طرز زندگی غلط ماست و تا این وضع زندگی ادامه دارد این حوادث نیز ادامه خواهد یافت. معمولاً ریشه اینگونه حوادث را در چند چیز باید پیدا کرد:

۱- عدم احساس مسئولیت. عیب بزرگ اجتماع ما اینجاست که پدران و مادران در برابر تربیت فرزندان خود احساس مسئولیت جدی نمیکنند. آنها گناه انحراف عده‌ای از کودکان و جوانان را بگردن فرهنگ میاندازند، فرهنگ هم بگردن آنها.

آنها میگویند: امروز فرهنگ و وظیفه تربیت را بهیچوجه انجام نمیدهد، از کودکانی که فقط نصف روز بمدرسه میروند و نیم دیگر را در کوچه‌ها و خیابانها ول میگردند و تازه در همان نصف روزی که درس میخوانند در کلاسهای پنجاه شصت نفری با این «معالمهای خسته» که اگر پس از شش سال تنها خواندن و نوشتن را با آنها یاد بدهند باید «هدال طلا» بسینه آنان چسبانید، چه انتظاری میتوان داشت؟ همین کودکان امروز معلمهای فردا هستند و چند سال دیگر باید هر کدام، با این «تربیت عالی» که خود دیده‌اند، دیگران را نیز تربیت کنند.

فرهنگ هم میگوید: اولین و مهمترین مکتب برای کودکان دامان مادر و آغوش پدر است، وقتی آنها برای تربیت نو نهالان عزیز خود کوچکترین قدمی برندارند از فرهنگ چه انتظاری دارند؟ مگر فرهنگ به تنهایی میتواند این وظیفه بزرگ را انجام دهد؟ اطفال فقط چند ساعت از شبانه روز خود را در محیط مدرسه میگذرانند، و بقیه در منزل یا بیرون منزل زیر نظر پدران و مادران خواهند بود. ماهر قدر در برنامه‌های آموزشی و پرورشی کوشش و دقت بعمل آوریم هنگامیکه وارد محیط آلوده خانه و اجتماع میگردند اثر آن خنثی میشود.

خلاصه این گفتگوی طرفینی طبق اصل همکاری «خانه و مدرسه» همیشه میان اولیاء فرهنگ و اولیاء اطفال در جریان است و سرنوشت کودکان مال المصالحه آن میباشد

و باین ترتیب نه پدر و مادر مسئولیتی برای خود قائلند و نه فرهنگ!

۲- **هوسرانی و کار خارج از منزل.** اکثر پدران و مادران هنوز نمیدانند که «تربیت فرزند» به تنهایی کار بسیار مهمی است، این کار از کلفت و نوکر خانه ساخته نیست، این کار نیازمند به دلسوزی فراوان، صرف وقت زیاد؛ ودقت و هوشیاری بسیار است! عده‌ای تصور میکنند اگر زن و مرد هر دو دنبال کارهای اداری و غیر اداری بروند و کودکان خود را به پرورشگاه و کودکستان و مدرسه بفرستند یا بدست خدمتکار خانه بسپارند و وظیفه خود را ادا کرده‌اند، و از آن بدتر پدران و مادران هوسبازی هستند که کودکان را رها کرده و خود دنبال هوسرانیهای خود میروند؛ اینها بزرگترین خیانت را در باره فرزندان خود میکنند و پایه‌های کاخ سعادت آنها را درهم میکوبند.

بدبختانه «تقلیدهای کورکورانه»، باین پدران و مادران اجازه نمیدهد کمی بخود آیند و فکر کنند و آینده خود و فرزندان خود و بالنتیجه اجتماعی که بوجود جوانان لایق و برومند نیازمند است بخطر نیاندازند. افق فکر اینها کوتاه و محیط عقلشان کوچک و منطق آنها بسیار ضعیف و سرنوشتشان تاریک و شوم است!

۳- **محبت‌های دروغی.** بعضی از پدران و مادران تمام این حقایق را میدانند اما پرده ضخیمی از یک محبت دروغین و جاهلانه جلو عقل آنها را گرفته، بطوریکه هر کاری از فرزندان آنها سر بزند در نظرشان زیباست!

آنها فراموش کرده‌اند که اصولاً قدرت خداوند این محبت عمیق و ریشه دار را برای این دردلهای مادران و پدران بودیعت نهاده که آنها در سایه این محبت برای تربیت و سعادت فرزندان خود از هر گونه کوششی خسته نشوند، نه این که به بهانه این محبت، تمام نکات تربیتی را فراموش کرده و آنها را گمراه و تیره روز و بدبخت سازند. این محبت نیست در حقیقت یک نوع عداوت است!

اگر مادر «مراد» آن محبت جاهلانه و دروغین را نداشت و از همان روز که کودک بی اطلاع و معصوم دست در جیب پدر میگرد و مراحل اولیه و ساده «سرقت» را تمرین مینمود، بهوش میآمد و با تفاق پدر فکر صحیحی برای از بین بردن این خوی مذموم فرزند خود میکردند هرگز «مراد» باین روز سیاه نمیافتاد، این محبت‌های دروغی و جاهلانه راستی بالای بزرگی است.



سوره لقمان

آیه ۱۶

همه چیز حساب دارد!

۱۶ - یا بنی انہا ان تک منقال حبة من خردل فتکن

فی صخرة اوفی السموات اوفی الارض یا ت بہا اللہ ان اللہ

لطیف خبیر .

: اگر چیزی یا اندازه سنگینی یک دانه خردل (از اعمال بشر)

در دل سنگی یا در گوشه‌ای از آسمانها و زمین باشد خداوند آنرا

حاضر میسازد (و حساب آنرا دارد) خداوند دقیق و آگاه

است .

جهانی که مادر آن زندگی میکنیم ، اندازه و وسعت زمین و آسمانهای آن برای ما پوشیده

است و تا کنون کسی بطور تحقیق وسعت آنرا بدست نیاورده است ، آنچه مسلم است اینست که هر

اندازه علم گامهای بلندتری در گشودن رازهای جهان ما بر میدارد ، انسان بوسعت و پهناوری

و عظمت جهان بالا بیشتر پی میبرد . روزگاری دانش بشر در پیرامون جهانی محدود و بیک مرکز (زمین) و نه فلک بود ، و معتقد

بود ، که پس از نه فلک هیچ چیز وجود ندارد .

تحقیقات دانشمندانمانند «کپرنیک» و «گالیله» این فرضیه را بهم زد ، و با چشمهای

مسلح جهانی را دیدند که طول و عرض و با اصطلاح صحیحتر وسعت و پهناهای آنرا نمیتوان با متر و

فرسخت معین و تحدید نمود . ناچار شدند با مقیاس دیگری این فواصل را تعیین کنند ، آن مقیاس

نوین برای تعیین فواصل ستارگان «سیر نور» است ، نور در هر ثانیه ، سیصد هزار کیلومتر که با

پنجاه هزار فرسنگ معادل است راه می پیماید و اگر مقدار مزبور را ضرب در شصت کنیم سرعت سیر نور

در هر دقیقه به ۳ میلیون فرسنگ میرسد . بنا بر این نور میتواند در یک ثانیه ۷ مرتبه دور زمین که چهل هزار کیلومتر است دور بزند .

اکنون که مسلم است نور خورشید تقریباً در ظرف هشت دقیقه بزمین میرسد ، بایست گفت

نور در این مدت کوتاه ۲۴ میلیون فرسنگ راه می پیماید ، فاصله این سیاره (زمین) با مرکز خود

(خورشید) تقریباً ۲۴ میلیون فرسنگ است .

عقل و هوش در برابر این وسعت و عظمت مبہوت و حیران است در صورتی که این محاسبه

هر بوط بیک سیاره از یک منظومه شمسی است ، در حالیکه منظومه شمسی ما در برابر صد ها هزار

منظومه و سحابی بسیار ناچیز و بی ارزش است .

آنچه مسلم است اینست که در این سالیان اخیر قدمهای بزرگی در راه درک عظمت و وسعت عوالم

نجومی برداشته شد که از میزان تصور انسانی خارج است .

«فلاماریون» فاصله دورترین سحابیها (عوالم نجومی خارج از کهکشان ما) را پنج میلیون

سال نوری فرض کرده ولی امروز از هزار میلیون سال نوری هم بیشتر شمرده میشود و عدد آنها تا

جائی که معلوم شده به میلیونها میرسد .

هیچ بعید نیست معلومات کنونی بشر در برابر معلومات آیندگان بسان اطلاعات پروان

«بطلیموس» نسبت به اطلاعات کنونی بشر باشد ، و بشر آئینده باین اندازه گیریهایی لبخند بزند

و بادیده حقارت بنگرد !

قرآن این حقائق را در یک آیه کوتاه بیان فرموده است: **لخلق السموات و الارض**

اکبر من خلق الناس ولكن اکثر الناس لا یعلمون (سوره مؤمن آیه ۵۷): آفرینش

زمین و آسمانها برخلاف تصور بیشتر مردم بالاترو بزرگتر از آفرینش بشر است .

لقمان بفرزند خود چه میگوید ؟

مکتب اخلاقی و تربیتی لقمان دارای فصول و بر نامه‌های گوناگونی است ، که یکی پس

از دیگری در ضمن چند آیه خواهد آمد . نخستین بر نامه تربیتی «ی خداشناسی و مبارزه با تمام اقسام

شرك بود ، دومین بر نامه او بمعرفی و شناساندن خدا بوسیله یکی از صفات کمال او که همان احاطه

علمی خدا است بر تمام موجودات و اینکه هیچ چیز هر قدر جزئی و کوچک باشد از نظر او مخفی و پنهان نیست ، آغاز می گردد .

قرآن خداوند را چگونه معرفی مینماید ؟

قرآن احاطه علمی خدا را به تمام موجودات با جمله‌های گوناگونی بیان نموده و مقام مقدس

الهی را از جهل بهر امری ولو کوچک باشد منزه و مبرادانسته است . اینک آیاتی چند در این باره :

۱ - **لا یعزب عنہ مثقال ذرة فی السموات و الارض (سبأ آیه ۳) : هموزن**

ذره‌ای در زمینها و آسمانها بر خداوند پوشیده نیست !

۲ - و عنده مفاتيح الغيب لا يعلمها الا هو ويعلم ما في البر والبحر وما تسقط من ورقه الا يعلمها ولا حبة في ظلمات الارض ولا رطب ولا يابس الا في كتاب مبين (انعام ۵۹) ؛ کلیدهای اسرار غیب نزد خداست که جز او کسی از آنها اطلاعی ندارد و آنچه در خشکی و دریاهاست میداند ، هیچ برگ درختی نمیریزد مگر اینکه از آن آگاه است و نه هیچ دانه‌ای در دل زمین ، و هیچ تر و خشکی نیست مگر اینکه در کتاب مبین (لوح محفوظ) منعکس است .

خلاصه آیه‌های زیادی در قرآن است که تسلط علمی خدا را بر امور جهان و بر آنچه در دایره هستی رخ میدهد روشن مینماید ان الله لا يخفى عليه شيء في الارض ولا في السماء . (آل عمران-۵) چیزی از حوادث زمین و آسمان بر خدا پوشیده نمیماند .

مقایسه میان قرآن و تورات در احاطه علمی خدا

تورات داستان آدم و حواری در بهشت بصورت بسیار زنده‌ای نقل کرده ، و نسبت‌هایی بخداداده که عقل و فطرت از قبول آن ابادارد ، تا آن حد که سخن را با اینجا رسانیده : خدادار بهشت قدم میزد و از جای آدم که در بهشت بود آگاهی نداشت ، برای پیدا کردن آدم ، ناچار شد که صدا بزند و بگوید: آدم! آدم! کجایی ؟ آدم از مخفیگاه خود پاسخ داد که علت اختفای من اینست که برهنه هستم ، پنهان شدم !

راستی میتوان باور کرد که این تورات با این نقص و خرافات همان کتاب آسمانی است ، که در قرآن درباره آن چنین میفرماید: هدی و رحمة للذين هم لربهم يرهبون (اعراف-۱۵۴) : تورات کتابی است که سراسر آن هدایت و رحمت برای کسانی است که از خدای خود بترسند .

مقایسه قرآن با تورات و انجیل ، در داستان‌هایی که از انبیاء نقل شده و معارف و اصول حکمی که قرآن آورد ، با خرافات و مطالب بی پایه‌ای در برابر آنها که در کتب عهدین است ، خود داستان مفصلی دارد که در فرصت دیگری باید از آن بحث کرد .

لقمان میگوید : هر کس بعکس العمل کار خود میبرد

لقمان در نخستین پند خود ، فرزند عزیزش را متوجه عبادت و ستایش خدا نمود و او را از انواع شرک بازداشت . در دومین پند خود مکتب جزای اعمال را بر وی اوباز کرد ؛ و یکی از صفات خدای بزرگ را متذکر میگرد و میگوید: هر بشری هر عملی را ولو باندازه یکدانه خردل باشد ، انجام دهد و آنرا در دل سنگها و یا فضای لایتنای آسمانها پنهان سازد خدا بحساب عمل او خواهد رسید ، و بتعبیر قرآن خدا آنرا خواهد آورد .

جمله یات بهی الله احتمالات زیادی دارد که در اینجا میآوریم :

۱ - هر عمل بصورت خاصی در روز رستاخیز در برابر انسان مجسم میگردد ، نماز و روزه بیک صورت ، اعمال ناشایست بصورت‌های دیگر ، چنانکه صریح آیه ۳۵ سوره برائت اینست که طلا و نقره‌های اندوخته شده ، که حقوق فقرا از آن برداشته شده و با احتیاج مسلمانان حبس گردیده است روز رستاخیز با آتش مبدل شده و پشانی و پهلو و احبان آنها را با نهاداغ میکنند .

یوم یحیی علیها فی نار جهنم فتکوی بها جباههم و جنوبهم و ظهورهم هذا ما کنزتم لانیفسکم فذوقوا ما کنتم تکمنون : بیاد آرند روزی را که طلا و نقره‌های گنج شده در آتش جهنم سرخ میگردد ، و پشانی و پهلو و پشت‌های آنها را با آن داغ میکنند ، این همانست که آنها را گنجینه و ذخیره کرده بودید در این صورت رنج آن گنج را بچشید !

شاید مراد لقمان اینست که هر عمل خوب و بدی روز قیامت بفرمان خدا بصورت مخصوص آن ، حاضر میگردد و مجسم میشود .

۲ - ممکن است ، مقصود این باشد که روز رستاخیز اعمال انسان با همان کم و کیف و خصوصیتی که در دنیا داشته است ، بدون کوچکترین تفاوت در برابر دیدگان انسان هنگام محاسبه حاضر میگردد ، اما طرز حاضر کردن این اعمال چگونه میباشد بر ما پوشیده است .

این حقیقت ، یعنی احضار اعمال ، (بطریقی که اکنون برای ما پوشیده است) از آیه‌های زیر نیز استفاده میشود :

۱ - یوم تجد کل نفس ما عملت من خیر محضراً - (آل عمران ۳۰)

۲ - و وجدوا ما عملوا حاضرأ ولا یظلم ربك احداً (کهف ۴۹) یعنی : اعمال خود را حاضر می بینند و پروردگارتو با حدی ظلم نمیکنند .

۳ - ومن یعمل مثقال ذرة خیرا ییره (زلزلت ۷) : هر کس بسنگینی ذره‌ای عمل خیر انجام دهد آنرا می بیند .

آخرین احتمال : آخرین احتمال درباره جمله یات بها الله اینست ، که بشر دیر یازود ؛ بسزای کردار خود میرسد ، و هر کرداری اثره مخصص و عکس‌العملی دارد که از آن جدا نمیکردد ، چه بسا این عکس‌العملها در این جهان دامنگیر او گردد .

این گنبد نیلگون ، این طاق برافراشته آسمان ، بسان طاق‌های ساخته بشر است ، که هر گونه صدای زیر آن انعکاس مخصوصی دارد . و در این جهان مادی آثار اعمال ما بخود ما بازگشت می کند هرگز دلیل ندارد ، که ما فقط در انتظار روز رستاخیز بنشینیم که در آنجا مجازات شویم ؛ بلکه پیش از آن روز ، هر فردی میوه نهال اعمال خود را در این سرای خواهد چید .

خداوند نهال اعمال نیک هر زن و مردی را در این جهان پرورش میدهد و او را از اعمال خود بهره‌مند میسازد . چنانکه میفرماید من عمل صالحا من ذکر أو انشی وهو مؤمن فلنحییینه حیوة طیبة ولنجزینهم اجرهم باحسن ما كانوا یعملون (انعام ۵۴) : هر فرد با ایمانی عمل صالحی انجام دهد - خواهد مرد باشد یا زن ، او را زندگی پاکیزه می بخشیم و پاداش آنها را بهترین اعمالی که انجام داده اند عطا خواهیم کرد .

پیشوایان بزرگ ما

محمد مجتهدی شبر

حادثه گر بلا

ونقش شخصیت امام حسین (ع)

بافر رسیدن ماه محرم باردیگر خاطره يك قیام مقدس در قلب مسلمانان تجدید میشود قیامی که بدنبال آن انقلاب عظیمی رخ داد و این انقلاب سراسر جامعه اسلامی را به نفع هدفهای امام حسین (ع) در خود غرق نمود.

در هر حادثه بزرگ تاریخی عوامل اساسی وجود دارد که حادثه بیش از هر چیز از آن الهام میگیرد و به اصطلاح: آفریننده هر حادثه تاریخی و آنچه بدان عظمت می بخشد عوامل معینی است ، باید این عوامل را در هر حادثه پیدا نمود و همه تحولات حادثه را بان ارتباط داد .

پس از قیام فداکارانه و خونین حسین (ع) نهضت و انقلاب مهمی در جامعه اسلامی بوجود آمد نهضتی که ظاهر آهدفش از میان بردن حکومت بنی امیه و باطناً بر انداختن هر نوع سباط مستم - پروری از جامعه اسلامی بود ، نهضتی که میخواست جامعه را از انحراف از مدار حق و عدالت بسوی شخص پرستی یا خاندان پرستی بازدارد و گردوغباری را که بر سیمای واقعی اسلام نشسته و آنرا تیره و تار کرده بود پاک کند .

میخواهیم بدانیم در پیدایش این حادثه نقش اساسی و اصلی هر بوط بچه عواملی بوده است ؟ کدام حقیقت بود که به قیام حسین يك صورت آسمانی داد و اثر عجیب آنرا در سراسر نقاط جامعه پهنوار اسلامی منتشر ساخت ؟ چرا قیام حسین وضع فکری جامعه را باسانی و سرعت عوض کرد ؟ چرا حادثه ای که آغاز تا پایان آن شاید بیش از چند ماه نبود توانست پایه های حکومتی را که تقریباً هزار ماه بطول انجامید کاملاً متزلزل و سست کند و برای همیشه دوران حکومت اموی را در اوراق سیاه و ننگین تاریخ جای دهد ؟ پاسخ دادن باین چراها تجزیه و تحلیلی از يك حادثه

بزرگ اسلامی است که با توجه بنوع مشکلات امروز جامعه های اسلامی و چاردهای آن بسیار آموزنده و مفید بنظر میرسد.

قبلا باید يك حقیقت مهم اجتماعی توجه کنیم : جامعه ها در طی تکامل خود مراحل مختلفی را پشت سر میگذارند ، و با مشکلات و مسائل گوناگون مواجه میشوند ، همین امروز هر کدام از جامعه های توسعه یافته و نیافته با مشکلات خاصی روبرو هستند و هر کدام برای چاره آن راهی را در پیش گرفته اند ، در میان مشکلات گوناگون يك اجتماع ، مسئله فقر و شخصیت های برجسته بسیار قابل توجه است ، جوامعی هستند که تنها در آنها نبودن شخصیت های فوق العاده است . بدبختیهای اینها از اینجاست که در میان آنها افرادی که از نظر روحی و نیروهای معنوی و فکری بتوانند بوضع موجود و غلط اجتماع بشورند و آنرا زیر و رو سازند تر بیت نمیشوند . در حالیکه در اغلب جامعه های عقب مانده و توسعه نیافته هر گونه تحولی فقط بوسیله چنین افرادی امکان پذیر است .

* * *

پس از توجه باین حقیقت نگاهی بجامعه نوظهور اسلامی میکنیم : جامعه اسلامی در سرزمین حجاز بوجود آمده بود ، سرزمینی که در آنجا از رشد فکری که میتواند جانشین شخصیت های برجسته در تحول اجتماعی شود خبری نبود ، در آنجا نقش مهم هر بوط به افراد فوق العاده ای بود که از ادب و فصاحت بهره فراوان داشتند و گاهی با گفتن چند شعر وضع يك شهر یا قبیله ای را منقلب می ساختند .

شخصیت های فوق العاده ادب و فصاحت در عربستان بسیار محترم بودند ، اما احترام زیاد آنها تنها بخاطر دانشمندی آنان نبود ، باین جهت بود که آنها میتوانستند منشأ تحول و انقلاب شوند ، میتوانستند با نیروی فصاحت دشمنیهای دیرینه میان دو قبیله را از میان بردارند و میتوانستند میان دو قبیله صمیمی عداوت و دشمنی آتشینی بوجود آورند - اشعار آنها در مواقع جنگ بزرگترین قدرت تحریر یکی قبایل بود .

در چنین محیطی شخصیت فوق العاده برجسته پیامبر اسلام در پیشرفت اسلام مهمترین نقشها را داشت ، آنحضرت بود که میتوانست علی رغم همه و انواع موجود با امتیازات روحی و اخلاقی و سیاسی خود با حسن تدبیر و حزم و دوراندیشی و قاطعیت و سرعت عمل خود ، جامعه نوینی را بوجود بیاورد و بان قدرت تحریک و پیشروی بیخشد ، قرآن کریم در مواردی به تأثیر فوق العاده شخصیت خاص آنحضرت در پیشرفت اسلام اشاره فرموده است : (۱)

(۱) تودارای اخلاق بسیار بزرگ و شایسته ای هستی (سوره قلم آیه ۴)

اگر تندخوی و سنگدل بودی مردم از دور تو پراکنده میشدند. (آل عمران آیه ۱۵۹)

بدین ترتیب جامعه اسلامی در پیشرفت خود هما نظر که از قوانین عالیّه و متقن قرآن الهام میگرفت از شخصیت فوق العاده پیامبر اکرم هم الهام میگرفت، این احتیاج شدید جامعه به رهبران برجسته بود که ایجاب نمود آنحضرت برای پس از خود علی علیه السلام را که از یک شخصیت روحی فوق العاده بهره مند بود بجا نشینی انتخاب کند، تنها راهیکه جامعه اسلامی را از پراکندگی و تشتت باز میداشت همین راه بود.

با این متمدنات به این اصل نزدیک میشویم که: جامعه اسلامی همواره تحت تأثیر شخصیتهای برجسته بود و در این میان خاندان پیامبر اکرم عالیترین و ظاهر عواطف و احساسات و هدف هر نوع تمایلات اخلاقی و مذهبی مردم بودند. این خاندان بر حسب سابقه ای که در اسلام داشت بجهت فداکاریها و جانبازیهاییکه در راه نشر توحید نموده بود در میان مردم فوق العاده محترم بود و روش و رفتار این خاندان میزان حق و حقیقت بشمار میآمد، خصوصاً در حجاز که از دائر تبلیغات معاویه خارج بود این خاندان عالیترین نمونه تربیت اسلامی بشمار میرفتند؛ مردم عقیده داشتند هیچ خاندانی حقیقت اسلام را مانند اینها نشناخته و هر روشی که آنها در برابر مسائل هم اجتماع داشته باشند همانست که اسلام آنها می پسندد، خلاصه حرکت و سکون این خاندان معیار هر گونه حق و باطل بود.

با توجه به اینکه اسلام در حجاز ظهور نموده و بیشتر یاران پیامبر اکرم در این سرزمین بودند همواره حجاز مهد اصلی اسلام بشمار میرفت و افکار حجاز بود که میتواند بحکومتی ارزش قانونی و اسلامی بدهد یا حکومتی را از نظر فکری متزلزل گرداند، هیچ حکومتی بدون موافقت فکری حجاز استحکام قانونی بخود نمی گرفت. به همین جهت بود که حکومت اموی هرگز از نظر فکری و قانونی تثبیت نشد و خلفاء اموی همواره مجبور بودند حجاز را بخود واگذارند و در آنجا از زندگی مردم فاصله بگیرند.

* * *

در حدود سالهای ۶۰ و ۶۱ هجری کانون تمرکز عواطف و احساسات مسلمانین حجاز شخصی جز حسین بن علی (ع) نبود؛ او یادگار پیامبر اکرم بود، بهترین فرد تربیت شده اسلام و صمیمی ترین دلسوز آن بشمار میرفت.

سوا بق اخلاقی و روش اجتماعی آنحضرت محبت وی را در اعماق دلها نفوذ داده بود و فردی بود که پس از وفات حضرت امام مجتبی مردم از نظر خلافت بدو چشم دوخته بودند زیرا ماده ای در صلحنامه امام مجتبی و معاویه بود که قهرآ حسین را در معرض خلافت قرار میداد. آن ماده این بود که

عهدنامه صلح تاروزی ارزش دارد که معاویه در حال حیات است و پس از فوت وی این عهدنامه اعتباری ندارد و مسلمانان بهر آنچه وظیفه شان ایجاب کند عمل خواهند کرد. بدین ترتیب مرگ معاویه حرکت جدیدی در جامعه حجاز بوجود آورده بود و مردم انتظار داشتند حسین (ع) زمام خلافت را بدست بگیرد.

شخصیت خاص حسین بن علی و نفوذ معنوی عجیبی که او در سراسر حجاز داشت باو چنان قدرتی داده بود که میتواندست با قیام خود در برابر حکومت اموی انقلاب لازم را پدید آورد.

نهضت و انقلابی که پس از حسین بوجود آمد از شخصیت خاص حسین علیه السلام الهام میگرفت. هیچ فرد دیگری هر اندازه هم فداکاری میکرد موج و حرکتی را که حسین (ع) در اجتماع اسلامی پدید آورد نمیتوانست پدید بیاورد.

کشته شدن هیچ انسانی اینهمه شور و غوغا بپا نمیگرد و اسارت هیچ خاندانی جز خاندان پیامبر اکرم آنهمه رسوائی و بیچارگی برای حکومت اموی ببار نمی آورد، بدین ترتیب عظمت قیام حسین (ع) بر دو اصل، استوار بود: یکی فداکاری و جانبازی فوق العاده ای که او از خود نشان داد و دیگری آن شخصیت بسیار برجسته ای که وی داشت و باین فداکاری مقدس جلوه و عظمت خاصی می بخشید.

و بر اثر همین شخصیت بود که در سراسر حجاز قیام امام حسین قیام پیامبر اکرم (ص) حساب میشد و در نتیجه حکومت اموی درست در نقطه مقابل اسلام قرار میگرفت و همه گونه اصالت و ارزش خود را از دست میداد!

این قیام بدست حسین علیه السلام واقع شد و برای حکومت اموی آنچنان مشکلی ایجاد کرد که هرگز چاره نشد، مسئله موقعیت و نقش بنی هاشم در جامعه اسلامی از روز قیام امام حسین (ع) وارد مرحله تازه ای شد؛ این خاندان همواره برای حکومتهای جائز و ستمکار وقت بزرگترین دردسرها و نطفه این نقش و موقعیت خاص از روز قیام امام سوم بسته شده بود.

اینچنین بود نقش شخصیت خاص حسین بن علی در نهضتیکه بپا کرد. امروز هم جامعه های اسلامی بیش از هر چیز نیازمند شخصیتهای برجسته ای هستند که وضع موجود و غلط فعلی این جامعه را اصلاح کنند و طرحی از نو بریزند.

يك بحث بهداشتی

بقلم يك پزشك حاذق

قلب و چند نکته بهداشتی

قلب قوی ترین عضو بدن است که در حفره صدري قرار گرفته ، شکل آن مخروطی یا هرمی مثلثی است که قاعده آن بالا و عقب و راست ، و رأس آن جلو و پائین و چپ می باشد ، رنگ آن قرمز . وزنش بطور متوسط ۲۷۵ گرم ، ۲۸ میلیمتر ارتفاع و ۱۰۵ میلیمتر عرض دارد ؛ معمولاً قلب هر کس با اندازه مشت بسته و است ، و این عضو مجوف و عضلانی بمنزله تلمبه بخود کشنده ایست که دارای چهار حفره می باشد . در طرف راست دهلیز و بطن راست و در سمت چپ دهلیز و بطن چپ .

خونی که در سیاهرگهای بدن جریان دارد به «دهلیز» و «بطن راست» وارد و از آنجا به ریه ها رفته و اکسیژن میگیرد و دگاز کر بنیک ، پس میدهد سپس به «دهلیز» و «بطن چپ» سرازیر شده و خون اکسیژن گرفته بتوسط و شریان آئورتا و ریوی بتمام بدن میرسد .

مرکز و میر در اثر بیماریهای قلبی و سکتة قلبی بعلمت عدم رعایت اصول بهداشتی روز بروز زیادتر شده و میتوان تلفات حاصله از بیماریهای قلب را در ردیف اول قرارداد ، زندگی ماشینی - جنجال و سرو صدا - نامالایمات - جنگ اعصاب ؛ بی بندوباری - غذاهای نامناسب - مشروبات الکلی - سیگار - عدم حرکت - اضطراب و هیجانات عواملی هستند که جسم و روان را فرسوده و آماده و مستعد برای ابتلا به بیماریهای عضوی مخصوصاً قلبی مینمایند ما برای سلامت و آرامش قلب شما و جلوگیری از خطرات احتمالی ، رعایت اصول و موازین بهداشتی زیر را بشما توصیه می کنیم :

* * *

۱ - غذاهای چرب و ارتباط آن با بیماریها و سکتة قلبی

امروز ثابت شده است که بیشتر بیماریهای قلبی مخصوصاً سکتة قلبی بعلمت افراط در خوردن غذاهای چرب می باشد . چربی ها باعث بالارفتن «کلسترل» خون و تری گلیسریدها شده و بالنتیجه سبب سفتی شرائین و «آترواسکلروز» گردیده و بیماریهای قلبی «انفاکترس میوکارده»

و تر و نپوز کونر ، را بوجود میآورند نیاز مندیها و...
بدنیست بدانید که سکتة مغزی نیز در اثر سفت شدن شرائین مغزی بوجود میآید و غیر از بالارفتن چربی خون که تصلب شرائین میدهد عوامل دیگری هم مانند فشار خون ، چاقی ، مرض قند ، سیگار تولید سفتی شرائین و «آترواسکلروز» مینمایند .
غذاهایی که زیاد کلسترل دارند و بایستی از خوردن آن بیماران قلبی خود داری کنند عبارتند از : مغز ، تخم مرغ ، دل و قلوه ، خامه ، کره ، شیر ، شوکلات ، کاکائو و بایستی بجای روغنهای اشباع شده حیوانی از روغن های نباتی استفاده کرد .
بطور خلاصه طبق آخرین اطلاعات که درباره بیماریهای قلبی و بروز و پیشرفت آن در دسترس است برای جلوگیری از «آترواسکلروز» و کم کردن خطر حملات قلبی ، و «سکتة قلبی» یکی از راههای بسیار صحیح کم کردن چربی غذا و تعویض چربیهای حیوانی با روغنهای نباتی می باشد و نیز ورزش های بدنی تأثیر مطلوبی در کم کردن کلسترول و چربی خون داشته و مصرف ویتامین های «B₆» ، «E» ، «A» ، «C» ، «P» اثر پیشگیری قطعی در جلوگیری از ازدیاد کلسترول خون دارند .

۲ - عدم حرکت - عامل مهم دیگر تولید بیماریهای قلبی راه نرفتن است ، عدم حرکت مانع از فعل و انفعالات شیمیائی لازم شده ، سموم حاصله در بدن جمع و متراکم میگردد و شخص رامبتلا به چاقی - تصلب شرائین و بالاخره سکتة میسازد ، و باین دلیل دردهات که دهقانان راه زیاد تر میروند خطر سکتة با اندازه شهر نشینان نیست ! توصیه می کنیم حتی روزی نیم ساعت تا دو ساعت پیاده روی کنید .

۳ - مشروبات الکلی - یکی از علل اساسی تصلب شرائین و فشار خون و سکتة ، نوشیدن مشروبات الکلی می باشد که متأسفانه مصرف آن در این کشور شیوع یافته و روز بروز بر تعداد میخانه ها و پاباله فروشی ها اضافه میگردد .

الکل بقدری باعضاء صدمه میزند که شخص راز و دپیر و فرسوده نموده و اکثراً سکتة دماغی و یا قلبی بوجود میآورد . از نوشیدن مشروبات الکلی اقبال برای حفظ سلامت خود ؛ خود - داری کنید .

۴ - بی خوابی - جسم شما در مقابل خستگی روزانه محتاج استراحت است در اکثر کار بسیار ، سموم خاصی در بدن تولید میشود که فقط بوسیله خوابیدن و استراحت از بین میرود اهمیت خواب و استراحت بمراتب از دارو و دستورات دوائی زیادتر است بنا بر این مضرات شب زنده داری و شب نشینی ها و بی خوابی ها مخصوصاً در ناراحتی های قلبی مجرزمی گردد .

۵ - هیجانانواع و عصبانیت - ناراحتی‌های فکری و اضطراب و هیجانانواع صدمه‌زایی بدن میزند ، باید با اراده و تصمیم با ناملايمات روزمره مبارزه کرد. علاوه بر این که ناراحتی‌ها و عصبانیت‌ها روی قلب اثر می‌گذارد چه بسا باعث «زخم معده» و اثنی عشر و تنگی نفس و سایر بیماری‌های دیگری گردد، همیشه خون سردی خود را حفظ کنید .

۶ - شتابزدگی - عجله و شتاب در کارها اعصاب و قلب را بکلی خسته و ناراحت می‌نماید و تعادل بدن را بهم میزند ، فشار خون را بالا میبرد و قلب را خسته و بیماری می‌کند بنا بر این نباید کارها را فقط برای دقایق آخر گذاشت که با عجله و شتاب انجام شود زیرا قلب را ناتوان می‌سازد .

۷ - ورزش‌های سنگین - همانطوریکه ورزش سبک برای بدن مفید می‌باشد و ورزش‌های سنگین و مسابقات که انرژی زیادی از بدن مصرف می‌کند بسیار مضر و شخص را زود فرسوده مینماید ، مخصوصاً بایستی در ورزش‌های سنگین نیروی شخصی را آزمایش کرد که مناسب با آن ورزش باشد و بهیچوجه با شخصی که ناراحتی ریوی و قلبی دارند اجازه این قبیل ورزش‌ها و مسابقات را نداد چه زود قلب را ناتوان و از کار می‌اندازد .

۸ - دخانیات - دخانیات بطور کلی و مخصوصاً سیگار کشیدن زیاد تولید اسپاسم و تصلب شرایین مینماید و باید از مصرف آن خودداری کرد و بیماران قلبی حتماً بایستی از کشیدن سیگار اجتناب نمایند .

* * *

پس برای این که یک زندگی و بهداشت سالم داشته باشید و مبتلا به بیماری‌های قلبی و سکت قلبی نشوید این نکات را بیشتر مراعات نمایید .

- ۱ - از غذاهای چرب مخصوصاً چربی حیوانی اجتناب کنید غذای شور هم نخورید .
- ۲ - در هوای آزاد روزی یک ساعت پیاده روی کنید .
- ۳ - از مشروبات الکلی مطلقاً دوری کنید .
- ۴ - هر شب اقل ۸ ساعت بخوابید و استراحت کنید .
- ۵ - از ورزش‌های سنگین که مناسب با نیروی شما نیست دوری کنید .
- ۶ - از دخانیات مخصوصاً سیگار پرهیزید .
- ۷ - از کارهای زیاد دماغی و جسمی اجتناب کنید .
- ۸ - در موارد لزوم مخصوصاً پس از صرف نهار استراحت کنید .



راز آفرینش انسان

دعنوان بالانام کتابی است که توسط کریسی مورین

رئیس آکادمی علوم در نیویورک نگارش یافته است .

این کتاب پر ارزش که در ۱۶۶ صفحه نوشته شده است

توسط آقای محمد سعیدی از انگلیسی بفارسی ترجمه شده است و

اینک خلاصه و چکیده آنرا در زیر ، تحت عنوان ذیل مطالعه

می‌فرمائید :

آیا عالم آفرینش معلول اتفاق است؟ - از شگفتی‌های خلقت -

پیدایش حیات و آثار آن - حیات از کجا سرچشمه می‌گیرد ؟

انسان يك طلسم ناگشودنی !

آیا عالم آفرینش معلول اتفاق است؟!

هر انسان عاقلی اگر نگاه متفکرانه‌ای بموجودات این عالم بنماید و در عجائب و اسرار جهان آفرینش دقیق شود ، اولین مسأله‌ای که توجه او را جلب می‌کند این است که آفریننده زمین و موجودات روی آن چیست و قدرت مطلقه که این موجودات عجیب و محیر العقول را با نظم مخصوصی آفریده و در جریان امور آنها نظارت می‌کند کدام است ؟!

ولی هیچ وقت در این شك نمی‌کند که موجودات بالاخره آفریننده‌ای لازم دارند که وجود هستی را با آنها اعطاء نماید و نیز در این تردید نمی‌کند که این همه نقش و نگار که بر درو دیوار عالم آفرینش دیده می‌شود ، بدون يك نقاش ماهر و زبردست امکان پذیر نیست .

در این صورت آیا صحیح است بگوئیم که این همه آثار بهت آور و شگفت‌انگیز که هر

روز بچشم خود می‌بینیم ، معلول اتفاق است ؟!

در این مسأله خدا پرستان و مادون اختلاف نظر دارند ؛ خدا پرستان معتقدند این همه

عجایب خلقت و نظام دقیق آفرینش که در موجودات این جهان آشکار است ، دلالت بر وجود مدبر و مدیری می نماید که تمام مخلوقات را از روی نقشه معین و برای هدفی خاص آفریده است. در مقابل آنها مادیون عالم که منکر وجود ماوراء ماده میباشند ، شگفتیهای طبیعت و آثار بدیع آنرا که در موجودات این عالم مشاهده می شود ، معلول تصادف می دانند و هر دو طرف دعوی برای اثبات ادعای خود براهینی اقامه می کنند .

یکی از دلائلی که خداپرستان برای اثبات عقیده خود می آورند ؛ مسأله کیفیت ظهور حیات در روی کره زمین و انطباق موجودات با عوامل موجود در طبیعت بمنظور ادامه حیات است. بدین ترتیب که اولاحیات در روی زمین در اثر اجتماع شرائط و عوامل خاص و هم آهنگی آنها بایکدیگر پیدامیشود ، بطوری که اگر این عوامل و شرائط خاص که طبق قوانین منظم و مرتبی پدید می آیند ، وجود پیدا نمی کردند ، اثری از موجود زنده در عالم وجود یافت نمیشد .

وثانیاً حیات که در اثر اجتماع شرائط و اوضاع مناسب با آن در روی کره زمین پیدا شده است ، با توجه بتضاد احتمالات و امکانات ریاضی ، ممکن نیست در اثر تصادف و اتفاق پدید آید . در اینجا است که عقل هر انسان منصفی حکم می کند که در پس این پرده طبیعت نیروی خاصی وجود دارد که این موجودات را ایجاد و جریان اعمال آنها را نظارت می کند .

از شگفتیهای خلقت

برای توضیح دو مقدمه مذکور ؛ لازمست مقداری از کیفیت اجتماع شرائط و عوامل حیات را بررسی ، و مقداری از رموز و اسرار موجودات و اوضاع و احوال این جهان پهناور و ریزه کاری- های صنع پروردگار را باندازه ای که علم در این وادی تاریک و پراز عجائب پیش رفته است بیان کنیم :

۱ - طبق عقیده دسته ای از علمای هیأت ، سیارات منظومه شمسی در زمانهای بسیار قدیم در اثر نزدیکی یکی از اجرام سماوی بخورشید و ایجاد جزر و مد شدید در آن ، از خورشید جدا شده اند .

زمین که مسکن آدمیان است در ابتداء جدا شدن از خورشید بصورت آتش پاره ای بود که بهیچ وجه برای زیستن موجود زنده مساعد نبود ، و در اثر گذشتن قرنهای متمادی و کاسته شدن از حرارت سوزناک آن و سرد شدن قشر خارجی آن برای پیدایش حیات آماده گشت .

عناصر و موادی که زمین مرکب از آنهاست بمقدار معینی بوده و تناسب آنها در هر زمانی کاملاً محفوظ میباشد . حجم و وزن آن نیز باندازه ای است که زندگی موجودات روی زمین را

ممکن میسازد .

۲- مطابق تحقیق دانشمندان فلکی ، زمین در مدت ۲۴ ساعت یکبار با سرعت ساعتی ۱۰۰۰ میل بدور خود و در عرض یکسال با سرعت ۱۸ میل در ثانیه یکبار بدور آفتاب میگردد ، حال فکر کنید اگر این مقدار سرعت بساعتی ۵۰۰ میل و یا کمتر از آن بدور خود و ۱۰ میل در ثانیه بدور آفتاب تقلیل می یافت خاکیان چه سر نوشتی پیدامیکردند؟ در فرض اول شب و روز دو برابر میشد و در نتیجه گرمای سوزناک تابستان و سرمای شدید زمستان در هر دو فرض اثری از جانداران و گیاهان باقی نمیگذاشت !

۳ - اگر محور زمین که مطابق تحقیقات دانشمندان در حدود ۲۳ درجه تمایل دارد متمایل نمیشد چه وضعی پیش آمد میکرد ؟

در این صورت وضع قاره ها بکلی بهم میخورد و چه بسا سنگینی و فشار کوههای یخ بر قطبین باعث فرورفتگی در قطبین شده ، موجب انفجار زمین می گردید .

۴ - فاصله زمین از خورشید که منبع اصلی حیات موجودات کره زمین میباشد باندازه ای است که سبب بقاء حیات جانداران و رستنیها شده است و اگر این اندازه بهم میخورد و زمین از خورشید کمی دورتر قرار می گرفت همه جانداران و گیاهان از شدت سرما نابود می شدند و اگر قدری نزدیکتر از فاصله معین واقع میشد ، حرارت دوازده هزار درجه فارنهایت خورشید طوری بر موجودات روی زمین ، اثر میگذاشت که بکلی آنها را میسوزاند و از بین می برد !

۵ - هوا که از احتیاجات اولیه هر موجود زنده ای بشمار میرود از گازهای زیادی از جمله : اکسیژن ، هیدروژن و آزت و . . . مرکب می باشد این گازها از جمله اکسیژن و هیدروژن تنها در حرارت ۴ هزار درجه با هم ترکیب میشوند و تشکیل آب را می دهند .

تناسب ما بین آب دریاها ، و قسمت سخت زمین ، و حجم هوا و مقدار گازهای موجود در آن بقدری دقیق است که هر متفکری را حیران میکند .

مقدار اکسیژن در هوا بقدری است که برای زندگی گانی موجودات لازم است بطوریکه اگر اکسیژن هوا از این مقدار لازم کمتر میشد و در نتیجه آن ، هوای محیط ما رقیق تر می گردید راه حمله اجرام سماوی ، بر ساکنین زمین باز و بدینوسیله موجودات زمین دائماً توسط اجرام سماوی سوزان و نابود کننده ، بمباران می شدند. از طرفی گاز اکسیژن که ۲۱ درصد هوای مجاور سطح زمین را تشکیل می دهد برای زندگی موجودات بسیار ضروری و لازم است ، و کمبود آن عواقب وخیمی برای موجودات زنده بیار می آورد .

برای جبران کمبود احتمالی گاز اکسیژن ، اسید کربنیک رل بسیار مهمی بازی میکند بدین ترتیب که گیاهان در مقابل اشعه تابناک خورشید گاز کربنیک هوا را جذب می کنند و اکسیژن پس می دهند و تعادل دقیقی بین گاز اکسیژن و اسید کربنیک هوا ایجاد می نمایند .

پیدایش حیات و آثار آن

مسأله پیدایش حیات موجودات در روی زمین از غامض ترین مسائلی است که بشر با همه کوششهایی که برای حل آن کرده است تاکنون نتوانسته پرده از روی اسرار آن بردارد ! تعجب در این است انسان با اینکه آثار شگفت انگیز هستی را دائماً بچشم خود می بیند ولی از توجیه حقیقت حیات و درک ماهیت آن عاجز است . حدود فهم بشر در باره حیات و آثار آن بقرار ذیل است :

- ۱ - حیات مادی نیست و لذا وزن و شکل و بعد و زوال و سایر آثار ماده را ندارد .
- ۲ - حیات دارای قدرت و نیروی زیادی است و نقشهای تازه و موجودات بدیع و آثار دلربای طبیعت از مظاهر قدرت و قوت فوق العاده آن میباشد
- ۳ - حیات اساس و پایه هر گونه شعور و قوه مدر که در جهان بوده و بزرگترین وسیله شناسائی خالق عالم و مدبر جهان آفرینش میباشد

* * *

حیات از کجا سرچشمه می گیرد ؟

کوشش بشر در حل این مسأله دشوار نیز بجائی نرسیده و تاکنون غیر از تحریر و واماندگی نتیجه دیگری نگرفته است ؛ با این وصف تمام دانشمندان در این امر اتفاق دارند که اساس و سرچشمه حیات در روی کره زمین ، يك سلول زنده ذره بینی می باشد . اما اینکه این سلول زنده که منشأ هستی موجودات زنده می باشد از کجا پیدا شده است محل اختلاف دانشمندان می باشد ، برخی از دانشمندان که طرز تفکر مادی دارند ؛ پیدایش آنرا معلول ترکیبهای شیمیائی می دانند که بر حسب اتفاق و تصادف در زمانهای بسیار قدیم پیدا شده است و پاره ای دیگر از دانشمندان که معتقد بخالق مدبر و عالم هستند ، اظهار می دارند که چنین نظم دقیق در کیفیت خلقت و ایجاد جنس نرو ماده در جانداران و گیاهان و غرائز و احساسات اعجاب آمیز در حیوانات و تعادل عجیبی که در حیات حیوان و نبات برقرار است و هم آهنگی بهت آوری که در سلسله موجودات مشاهده می شود با حساب تصاعد احتمالات ، محال است که از روی تصادف حادث شود . علم و دانش نیز عقیده خدا پرستان را تأیید میکند و با صدای رسای خود اعلام می دارد که سرچشمه حیات ممکنات ذره بسیار کوچکی بنام پروتوپلاسم میباشد ، این ذره کوچک که ماده اصلی حیات را در دل خود می پروراند و قدرت آن را دارد که لباس زیبایی

حیات را بتمام موجودات زنده عالم بپه شاند ، از نظر عقل محال است خود بخود یا بر حسب اتفاق توسط قوای لاشعور طبیعت موجود شده باشد .

* * *

انسان طلسمی است ناگشودنی

ساختمان پیچیده نطفه و قدرت بیکران موجود در آن بمنظور حفظ نسل و ادامه زاد و ولد و شبکه ارتباطات قسمتهای مختلف بدن ، تغذیه و رساندن غذاهای مخصوص هر سلول بان ، اعمال فیزیکی و شیمیائی دستگاههای مختلف بدن و ساختمان دماغی و چگونگی خلقت جان و روح و آثار و صفات آن ، و حس درک زمان و سنجش و سایر قوای موجود در آن ؛ بقدری شگفت انگیز و در عین حال مبهم و مجمل است که هیچ شناسگر ماهری ، قدرت نیل بعمق آنرا ندارد و هیچ دانشمندی تاکنون نتوانسته است تمام رموز و اسرار موجود در آنرا بطور کامل کشف کند .

دانشمندان با اینکه خیلی سعی میکنند بدانند اصل انسان که مراحل تکامل را یکی پس از دیگری می پیماید چیست ؟ ولی هنوز برای بشر بطور قطع روشن نشده است که اساس و سرچشمه حیات انسان کدام است ، نظرات مختلفی در این باره اظهار شده است که ما بجهت اختصار از ذکر آنها خودداری می کنیم .

تعجب آور اینست که انسان که سمبول خلقت و گل سرسید جهان آفرینش بشمار می رود و با پیشرفت علم و دانش و تکامل قوای دماغی و عقلانی بحدی رسیده است که دل ذره را می شکافد و نیروی عجیب آنرا مسخر می کند ، در ابتدای خلقت بقدری ضعیف و ناتوان بوده که حتی نمیتوانست غذای خود را بادست خودش بخورد و خود را از خطرات محافظت نماید .

این قدرت شعور و قوه استدلال و حس زیبایی شناسی که در روح انسان بودیعه گذارده شده در هیچ يك از حیوانات دیگر وجود ندارد . از ظرفی حیوانات دیگر بواسطه شعور حیوانی و باغریزه طبیعی که در نهاد آنها قرار داده شده احتیاجات زندگی خود را مرتفع می سازند .

حس پیدا کردن راه آشیانه برای زنبور عسل و مورچه و عنکبوت و بعضی از اقسام ماهی ها (مار ماهی و ماهی آزاد) و ساختن آشیانه خود بطرز مدرن مهندسی و تشکیلات حکومتی و انتظامی آنها ، ذخیره غذای زمستان و حفظ آنرا در حجره های امنی بطرز خاصی و ایجاد مزارع کشت و زرع و طرز نگاهداری نوزادان بترتیب مخصوصی و قدرت بینائی و شنوایی بعضی از حیوانات مثل کرکس و عقاب و سگ و وحش استدرک برای بعضی از حیوانات از قبیل پروانه و خفاش و دهها قبیل از افعال عجیب حیوانات از این حس طبیعی و غریزه دائمی آنها سرچشمه می گیرد .

علی حجتی کرمانی

جوانان در پر تگه سقوط!

«ما تمام مقررات داخلی خود را ، مانند دستورات مذهبی ، از دست داده ایم ، نسلهای امروزی حتی از وجود چنین مقرراتی ، در گذشته بی خبرند ، اعتدال ، شرافت ، درستی ، مسئولیت ، پاکي ، تملك نفس ؛ محبت به هممنوع ، شهامت ، ، گوئی عبارات بی معنی و کلماتی است که مورد تمسخر جوانان ، «امروزی» است... انسان امروزی بجز جلب لذت ، اصلی برای ، راه و رسم زندگی نمی شناسد ، (۱)

(دکتر الکسیس کارل)

* * *

مدتی است مسئله «نسل جوان» و مشکلات و عقده‌ها و حوائج آنها ، سوژه داغ و جنجالی تازه‌ای شده که مورد بحث و گفتگوی بسیاری از محافل قرار گرفته و هنوز هم دامنه این بحث پایان نیافته و هر کس از کاسب سر گذر گرفته تا دانشمند و نویسنده بزرگ پیرامون آن اظهار نظر میکنند !

عده‌ای بنا بشیوه معمول یا بدبینی خاصی «نسل نو» را نسلی گناهکار ، منحط ، لابلای ، بی هدف و سزاوار لعن و نفرین معرفی کرده و بروی جوانان بی رحمانه تازیانه میکشند . عکس - العمل این طرز قضاوت عجولانه و افراطی این بود که جوانان هم با چهره‌های برافروخته فریاد بر آورند و همه گناهان را بگردن بزرگان بگذارند و بگویند : ما چیزی جز مهره هائی از اجتماع فاسد و منحط امروز که بزرگسالان سازندگان این مهره‌ها هستند ، نیستیم . ما وارث

(۱) راه و رسم زندگی صفحه ۶

پریشانیه و دلهره‌های يك جنگ شومیم ، ما تنها ایم ، دردمندیم ، وحشت زده ایم ، بی همزبانیم ، بزرگترها بازبان ما بیگانه اند ، هنوز نتوانسته‌اند ما و آنچه که فکر میکنیم درك کنند ، بین ما و آنها سدی محکم ایجاد شده که از ما و آآن نه یکدیگر را میشناسیم و نه میتوانیم با احساسات ، خواسته‌ها و توقعات یکدیگر آشنا شویم !

در میان این دو دسته عده دیگری معتقدند که بحثها و گفتگوها و فریادها و اظهار تأسفهای تو خالی ، لعنت فرستادن و یاد دفاع کردن بی ثمر نسل جوان بیمار را معالجه نمیکند ، داغ گناه به پیشانی آنها گذاردن ، تکفیر و تهدید ، خشونت و سختگیری بطور مسلم نتیجه معکوس دارد ، البته نباید این حقیقت را از نظر دور داشت که عده‌ای از جوانان ما در پر تگه خطر ناك سقوط و تباهی قرار گرفته و خود آنها نیز در اثر عدم توجه بواقعیات زندگی مقصرند ، اما جان کلام اینجاست که حقیقت را باید خالی از تعصب و با در نظر گرفتن همه جوانب آن بررسی کرد .

ما نمیخواهیم تمام جوانان را بطور کلی تبرئه کنیم بلکه میخواهیم بگوئیم بیائید بجای نفرینها و مجازاتها و اظهار تأسفها و داد و فریادهای زیان آوری و حداقل بی نتیجه انگیزه گناه و انحراف را در جوانان بیایم و ریشه کن کنیم ، قبل از اینکه بتر بیت آنها برسیم باید با يك پیکای صحیح و ریشه دار ، خوب آنها را بشناسیم ، طبیعت اولیه آنها را درك کنیم ، بهوش و غریزه و عواطف انسانی آنها پی ببریم و بر قواعد و قوانینی که بر طبیعت و اخلاق آنها حکم فرما است آگاهی حاصل کنیم و سپس برای تربیت این نسل نو خاسته و بی پناه همت گماریم و زمینه‌ای مساعد برای بارور شدن و امکان زندگی بهتر آنان فراهم آوریم .

بدیهی است که پر ارزشترین تربیتها تربیتی است که در مراحل اولیه رشد جوانان صورت میگیرد ، زیرا بر اساسی محکم میتوان بنائی رفیع استوار نمود . امروز با وجود تقلیل وظیفه خانواده و تفکیک عمده تکالیف تربیتی ، هنوز خانواده اولین مرکز تربیت بشمار میرود و نخستین بنای شخصیت هر فرد در محیط خانواده استوار می گردد .

اولین آشنائی هر جوان با فضايل و رذائل ، زشتیها و زیبائیها ، آلام ولذات و بالاخره اولین تأثرات وی در برابر عوامل طبیعت و زندگی ؛ در این محیط صورت می گیرد . **پستانلزی میگوید:** «هر خصلت روحی که در اثر روابط خانوادگی پرورش یافته باشد ، سرچشمه حکمت و توانائی برای سایر روابط اجتماعی است» (۱)

(۱) مبانی آموزش و پرورش نوین صفحه ۱۳۵

یکی از تحقیقات دکتر «بوت» نشان میدهد که بیشتر «مجرمین جوان» از خانواده‌های درهم ریخته و یا خانواده‌هایی که بوظیفه خود آشنا نیستند بیرون آمده‌اند، بطور کلی میتوان گفت که بحران اخلاقی در جامعه ابتدا بشکل تربیت خانوادگی جلوه میکند (۱).

یکی از بزرگترین اشتباهات دنیای امروز اینست که کودکان را جایگزین کانون خانواده و دامان مادر کرده‌است این امر را باید معلول خیانت عده‌ای از مادران هوسباز دانست مادرانیکه فرزندان خود را بکودکستان می‌سپارند تا بشغل اداری یا هوس و هوس خود بپردازند و یا وقت خود را در سینماها و کاباره‌ها ببطالت بگذرانند بچوانان آینده مملکت (طماهی بس خطرناک و جبران ناپذیر میزنند.

با کمال تأسف در اجتماع ما محیط تربیت خانوادگی بسیار رقت انگیز است بسیاری از پدران و مادران، عصبانی، ضعیف و خشن هستند و مفسد و معایب بسیاری بفرزندان خود می‌آموزند! چه بسیار جوانانی که در خانه و خانواده خود مناظری از بی ادبی، مجادله، خود پسندی و بد مستی را می‌بینند و بدین سبب است که در چهره طبقه جوان امروزه چون آئینه‌ای اثر بی لیاقتی مر بیان منعکس مییابد!

دکتر کارل می نویسد: پدران و مادران عموماً حسن نظر دارند ولی اغلب به ملت جهل خود خطا میکنند بایستی از هم اکنون پدران و مادران آینده را باروش صحیح زندگی و تربیت کودک آشنا کرد (۲)

دستورات اسلامی، پدران و مادران را همواره بمسئولیت خطیر تربیت فرزندان متوجه نموده و آنان اندر زهای لازم را داده است

در یکی از کلمات کوتاه پیغمبر گرامی اسلام چنین می خوانیم: پدران و مادران در مقابل فرزندان مسئولند همانطور که آنان در مقابل پدران و مادران مسئول میباشند (۳)

* * *

از محیط خانواده که بگذریم به جامعه بزرگ و پر پیچ و خم کنونی میرسیم، جامعه‌ای که با تبعیضات، بی عدالتیها، ترجیح منافع خصوصی بر مصالح عمومی، فیلمهای سینما و

(۱) همان مدرک

(۲) راه و رسم زندگی صفحه ۱۶۵

(۳) یلزم الوالدین من العتوق اولد هاما یلزم الولداهما من عتوقهما (فروع کافی

رمانها و داستانهای جنائی و آمیزش مردوزن خود سبب ازدیاد جنحه و جنایت گردیده و آرامش خیال و فراغ خاطر را از افراد سلب کرده است، اجتماعی که صدها هزار تن جوان فقیر و پریشان و بیکار و تراخمی و هر وئینی در آن وجود دارد و هزاران کودک و لگردد برهنه و گرسنه در کوچه و بازار آن، در خرابه‌ها و بیغوله‌ها با وضع تأثر انگیزی بسر میبرند!

در چنین اجتماعی با اینهمه عوامل فساد و وسائل سقوط جوانان و توسعه روز افزون آنها ما میخواهیم بدون توجه به گسترش علل تباهی و جنایت و نشان دادن راهی صحیح و مثبت برای معالجه بیماریهای جوانان، بامنفی باقیها، نشست و برخاستنهای موسمی و تشریفاتی! گفتگوها و تشکیل سیمینارها؛ مشکلات جوانان را حل کرده و آنها را از خطر سقوط برهانیم! خلاصه میخواهیم با وجود مراکز بیشمار فساد و لانه های فراوان شهوت و فحشا و بدون داشتن دستگاههای صحیح تربیتی به توقعات این قشر حساس و نوحاسته، جامه عمل بپوشانیم و برای عقده‌ها و نگرانیها و سرگردانیهای آنها چاره اندیشی کنیم؛ و اینست سر اینکه بجای نرسیده و نخواهیم رسید.

راستی کسانیکه دم از بررسی مشکلات نسل جوان میزنند اگر باصلاح این طبقه علاقه مندند باید بدنبال موعظه و نصیحت در میدان عمل برای آنها کار کنند، برای توافق محیط اجتماعی با ضروریات تعلیم و تربیت جوانان در وهله اول باید بیک تصفیه دامنه دار دست زد، باید بطور جدی فیلمهای سینما و برنامه‌های رادیو و تلویزیون را سانسور کنند، در مطبوعات تجدید نظر کلی بعمل آید و تحولی بنیادی در وضع آنها صورت گیرد؛ میخانه‌ها، بارها، دانسینگها و بسیاری از مراکز تفریحات سالم و غیر سالم از اساس ویران گردد و سپس برویرانه‌های آنها بیک سازمان وسیع؛ صحیح، علمی، اخلاقی، تربیتی، متناسب با روح و موقعیت طبیعی جوانان پی ریزی کنند، سازمانیکه بتواند فلسفه حیات و هدف از زندگی را برای جوانان تشریح نماید، تشکیلاتی که قادر باشد ارزشهای فراموش شده اخلاقی و انسانی را به عنوان اساسی ترین مقیاس سعادت و خوشبختی به نسل نو بیاموزد، ایمان بمبدع و اعتقاد به مذهب و نمودهای بی پیرایه مذهبی را آنطور که هست تعلیم دهد و بالاخره دستگاهی که بتواند قبل از همه چیز برای مملکت «آدم» بسازد یعنی افرادی که تمام نیروهای آنها بطور اعتدال پرورش یابد، فکر واراده و عاطفه آنها باهم تقویت و تربیت شود، آموزش دانش با آنها با پرورش اخلاق و ایمان توأم باشد.

این سازمان وظیفه دارد تمام کمبودهای زندگی جوانان را جبران کند، کمبودهایی که اساس و دلیل بسیاری از عقده‌ها و ناراحتیهای آنان بشمار میرود.

و برای اینکه هیجانات و خلجاناتها و شور و شوق سرشاری که ویژه جوانان است، بتعصب منجر نگردد و با درآههای مضر و بی‌ثمر مصرف نشود باید انواع و سائل تفریحات و اوقات فراغت را در اختیار آنها بگذارد.

پرواضح است که تنها از این قبیل راهها میتوانیم به نسل نو خاسته اجتماع خود یاری کنیم و آنها را از پرتگاه سقوط نجات بخشیم، آری باید با کارهای مثبت و ایجاد پناهگاه - های صحیح مذهبی بر اساس خرابه‌های مؤسسات تباهی نسل نو، بکمک جوانان شتافت تا سر بدیوار ظلمت نکوبند، و از میان تاریکیها راهی بسوی روشنایی پیدا کنند...

احترام بسخن حق

یک نفر کلیمی از پیامبر اکرم سؤال کرد، حضرت مقداری مکث کرد و سپس پاسخ او را گفت. آن شخص بحضرتش عرض کرد: با اینکه جواب سؤال بنده را میدانستی چرا در دادن جواب تأمل فرمودی؟ فرمود: برای احترام بگفتار حکیمان و حق.

(سفینه البحار)

شکفتنیهای آفرینش

اسرار سلسله جانوران

خطر حشرات

❁ حشرات غارتگر!

❁ مؤثرترین راه مبارزه با حشرات موزی

❁ این کشورها حشره صادر میکنند!

❁ توحید و تعادل نیروها!

* * *

با اینکه عده‌ای از حشرات خدمات قابل توجهی بجهان بشریت میکنند عده دیگری از آنها نیز گاه و بیگاه با حملات بیرحمانه خود مزاحمتها و درد سرهای فراوانی برای ما تولید مینمایند.

گاهی هجوم حشرات در عرض چند ساعت زمینهای پردرخت و آباد را که میتواند آذوقه عده زیادی را تأمین کند بصورت یک سرزمین متروک و بایر و خشک بیرون می‌آورند. گاهی بانبارهای آذوقه حمله ور شده محتویات آنها در مدت کوتاهی بکلی فاسد میکنند، گاهی بچوئاناتی که گوشت ما را تأمین مینمایند، بیرحمانه حمله کرده و آنها را از پای در می‌آورند، و گاهی ریشه‌های درختان را آنچنان می‌چوند که تنها اسکلت بیجان آنها باقی میماند!

اینجاست که یکی از دانشمندان حشره شناس میگوید: «من از حالا آینده جنگ انسان را با حشرات تاریخ می بینم و از این وحشت دارم که روزی این حشرات غارتگر بر انسان پیروز گردند!»

راستی هم این موضوع، موضوع وحشتناکی است زیرا با توجه به جمعیت روز افزون روی زمین و خطر کمبود مواد غذایی اگر حشرات مضره نیز زیاد شوند کار انسان زار خواهد بود.

همه ساله قسمت زیادی از اراضی زراعتی در کشورهای آسیائی و آفریقائی و امریکای جنوبی مورد هجوم ملخها واقع میشود. این ملخها بطور دسته جمعی مانند ارتش مجهز پرواز میکنند و هنگام پرواز گاهی جمعیت آنها بقدری انبوه است که مانند ابر جلو آفتاب را میگیرند، این لشکر غارتگر بهر مزرعه ای بر بزد؛ فوراً شروع بتخم گذاری میکند و میلیاردها تخم در آنجا می باشد.

این تخمه ها خیلی بسرعت نمو کرده و تبدیل به میلیاردها ملخ تازه نفس! میشود! این ملخها آرواره های نیرومند خود را بجزکت در می آورند و در مدت کوتاهی آنچه در سر راه خود ببینند میخورد، باغها را بکلی از برگ و یان و مزارع سرسبز را درو میکنند، و در این موقع هیچ نیروی انسانی قادر بمبارزه آنها نیست!

حشرات موذی منحصر بملخهای غارتگر نیستند، گرچه ملخها به تنهایی بلای بزرگی محسوب میشوند، حشرات دیگری نیز هستند که حتی بر چوب درختان نیز رحم نمیکنند. مثلاً حشره ای است بنام «سکولیت» که چوب درختان را میجوید و آنرا تبدیل بخاک ارنم و گردمانندی مینماید!

اینجاست که بشر باید خود را برای جنگ با حشرات زیانبخشی که هستی و حیات او را تهدید میکنند آماده کند و دست بمبارزه ششیدی علیه آنها نزند.

مؤثرترین راه مبارزه با حشرات موذی

برای مبارزه با اینگونه حشرات باید از چه قدرتی استفاده کرد؟ این سؤالی است که امروز عده زیادی از دانشمندان حشره شناس در پیرامون پاسخ آن مطالعات زیادی کرده اند. یکی از طرق مبارزه با حشرات موذی تهیه سموم قاتل و کشنده ای است که دانشمندان شیمی و داروساز برای نابود کردن حشرات تهیه دیده اند و امروز جزء وسائل اولیه کشاورزی محسوب میشود. کارخانه های مهمی کارشان تهیه این سموم است و با استفاده از وسائل سمپاشی مدرن از قبیل هواپیماهای سمپاش آنها را در راه جنگ با حشرات بکار میبرند و البته موفقیت های قابل توجهی از این راه عائد انسان شده است. گرچه استفاده از این سموم و این وسائل برای نابود کردن حشرات موذی مفید است و هر سال قسمت قابل توجهی از ذوقه بشر را از خطر حتمی نجات میدهد. ولی این کار علاوه بر هزینه های سنگینی که دارد همیشه موفقیت آمیز نیست. گاهی حشرات

بقدری با سرعت تخم ریزی و نشوونما میکنند که اینگونه وسائل ابداً قادر بمبارزه با آنها نیستند و با صلاح در مقابل آنها لنگ میاندازند! بعلاوه گاهی مسمومیت حاصله از این سموم بقیمت جان عده ای از انسانها تمام میگردد. پس چه باید کرد؟

در اینجا دانشمندی بنام مستر «هوارد» یکی از مدیران سازمان حشره شناسی آمریکا پیشنهاد جالبی میکند:

او میگوید: «ما می توانیم حشرات مفید را برای نبرد با حشرات مضره بسیج کنیم، و از طرق علمی لشکری از این حشرات مفید را بجنک با آنها بفرستیم!» این پیشنهاد؛ پیشنهاد بسیار صحیح و منطقی است، زیرا تجربه نشان داده که مؤثرترین راه برای مقابله با عوامل مضره طبیعت، استفاده از خود طبیعت است. این راه در صورتیکه بطور صحیح و علمی دنبال شود کم خرج تر و هم نتیجه بخش تر خواهد بود، اساساً این طرز تفکر باید بعنوان یک اصل اساسی در مبارزه با تمام آفات گیاهی و حیوانی پذیرفته شود.

خوشبختانه حشراتیکه میتوانند این نقش مهم را ایفا کنند کم نیستند و اگر تعجب نکنید طبق گواهی مستر هوارد دانشمند حشره شناس در برابر ۱۱۶ خانواده بزرگ حشرات موذی ۱۱۳ خانواده بزرگ حشرات مفید هستند (یعنی تقریباً باندازه یکدیگر!).

بسیاری از این حشرات مفید هستند که گویا فقط برای خوردن و نابود کردن حشرات مضره آفریده شده اند، و وظیفه ای جز این ندارند! آنها وسائل و ابزار لازم را برای اینکار بخوبی در اختیار دارند، و بهمان سرعتی که حشرات مضره تولید مثل میکنند قادر بتولید مثل هستند. در اینجا لازم است یکی دو نمونه از اینگونه حشرات و موفقیتی که در سایه استفاده از آنها نصیب انسان شده ذکر کنیم تا بدانیم چگونه آفریدگار این جهان «از پی هر درد، درمانی آفریده» است. منتها ما باید شایستگی کشف این طرق درمان را داشته باشیم و با نیروی فکر و علم و دانش بر آنها دست یابیم!

۱- «شته» و «قرمز دانه» دو نوع حشره بسیار موذی هستند و هنگامیکه حمله بدرختان و گیاهان میکنند خسارات بسیار هنگفتی بآنها وارد میسازند، و همه ساله این دو دشمن خطرناک قسمت قابل ملاحظه ای از ذوقه و ما یحتاج انسان را نابود میکنند.

اما دشمن سرسخت و نیرومند آنها همین «کفشدوزک» خودمان است، کفشدوزک که بالهای لعابی و خالهای زیبای آن نظر هر بیننده ای را جلب میکند دشمن جان شته و قرمز دانه و حریف میدان آنهاست.

هنگامیکه کفشدوزک بگله آنها حمله ور میشود با چابکی و تردستی عجیبی آنها را تار و

مار می‌کند و درختان را از شر آنها آسوده می‌سازد. امروز در بسیاری از لابراتوارهای کشورهاییتالیا، کالفرنیا، اسپانیا و جزائر هائوایی این حشر مفید را بمقدار زیادی پرورش داده و صادر می‌کنند و این خود یکی از کالاهای صادراتی آنها محسوب می‌شود! قابل توجه اینکه شته‌ها یکنوع غذای مقوی و ویتامین دار! برای کفشدوزک محسوب می‌شوند و این سر بازان فداکار و خدمتگزار جهان انسانیت می‌توانند با خوردن این غذای مقوی بسرعت نمو و تکثیر مثل کفشدوزک با خیال راحت بقلع و قمع دشمنان ما بپردازند، در حقیقت غذای خودشان را می‌خورند و ما خدمت می‌کنند!

۲ - مته‌داران - مته‌داران نیز حشرات مفید و خدمتگزار هستند که در مبارزه و قتل عام حشرات موذی و پدولائی دارند اینها بزار بسیار کوچکی همچون مته، دارند و با آن بدن حریف را سوراخ می‌کنند. آنها برای تخم گذاری کردن، بدن شته‌ها، کرماها، و گاهی تخم این حشرات را انتخاب کرده و سوراخ می‌نمایند و تخم خود را وسط آن میریزند و باین وسیله هم محیط مناسبی برای پرورش نوزادان خود فراهم می‌سازند و هم ما را از شر آنها راحت می‌کنند.

مته‌داران انواع مختلفی دارند که در مبارزه با آفات نباتی مخصوصاً حفظ درختان سیب، مزارع نیشکر، و درختان جنگلی از شر بسیاری از حشرات موذی و کرماها، مورد استفاده قرار می‌گیرند، و منبع بزرگی از انرژی و نیروی خودکار برای نجات گیاهان از چنگال حشرات بیدادگر میباشند.

امروز این حشرات مفید را نیز مانند کفشدوزک در لابراتوارهای مجهزی پرورش داده و صادر می‌کنند.

* * *

توحید و تعادل نیروها

مبارزه بر ضد حشرات موذی بوسیله حشرات مفید علاوه بر جنبه‌های اقتصادی آن، یک درس بزرگ توحید و خداشناسی و یکی از نشانه‌های نظم و تعادل بین نیروهای مختلف جهان هستی است. اصولاً نظام جهان آفرینش را در یک جمله می‌توان خلاصه کرد و آن «تعادل میان نیروهای مختلف» است، این حقیقت در میان کرات بزرگ آسمانی بصورت نیروی جاذبه و دافعه (گریزاز مرکز) و در میان دانه‌های اتم بصورت الکترونها با الکتتریسته منفی، و پروتونها با الکتتریسته مثبت، و در وجود انسان بصورت اعصاب «سمپاتیک» و «پاراسمپاتیک» و در عالم حشرات بصورت حشرات «موذی» و «مفید» خود نمائی می‌کند، و نتیجه این تعادل برقراری یک نظم پایدار در سراسر جهان آفرینش و سوق موجودات بسوی تکامل می‌باشد!

آیا این یکپارچگی و نظام واحد نشانه یگانگی و عظمت و علم و قدرت بی پایان مبدا عالم هستی نیست؟! (این بحث دنباله دارد).

زنده شدن مردگان از نظر قرآن و علم امروز

قرآن و نمونه‌های رستاخیز

بعزم نجات دوردستی مقداری توشه برداشت، بر چهارپایش سوار شد و بیرون آمد، تنها بود، افکار گوناگونی بر مغزش فشار می‌آورد، در بین راه عبورش بدهکده ویران شده‌ای افتاد، که دیوارها و سقفهایش واژگون شده بود، و ساکنین آن همه مرده بودند؛ و بر اثر مرور زمان و قطرات باران و وزش بادها و بی رحمی درندگان، جز استخوانهای پوسیده، و احیاناً اعضائی پراکنده شده آثاری از آنها باقی نمانده بود.

منظره‌ای بود غم‌انگیز!، و سکوتی مرگبار!، از دیدن این صحنه وحشت افزا، بیاد فناء دنیا! و زوال آرزوها و قدرت‌ها! و تدریجاً بیاد زندگی دوباره مردگان افتاد. درباره آن فکر می‌کرد. گاهی هم فاصله زیاد بین مرگ و رستاخیز از یکطرف و پاشیده شدن کلی پیکرها از طرف دیگر، او را مضطرب می‌کرد! و زندگی پس از مرگ بنظرش عجیب می‌آمد!

در همینجا بود که آن سکوت مطلق را شکست! و گفت: **انی یحیی هذه الله بعد موتها** خدا چگونه اینها را پس از مرگ زنده می‌کند؟ (۱)

«عزیر» (۲) هم مانند ابراهیم، مایل بود در اثر مشاهده حسی و دیدن با چشم خاطرش جمع تر و دلش آرام تر باشد.

خدای توانا برای اینکه قدرت قاهره خود را با و نشان بدهد زندگی را برای صدسال از او گرفت! در طول این مدت چهارپایش هم از بین رفت، ولی خداوند توشه اش را در پناه قدرت بی پایانش به همان شکل نگاه داشت!، خویشان «عزیر» هر چه جستجو کردند نفهمیدند چه بر سرش آمد! و کج رفت! سالها گذشت، نسله از بین رفت، نام «عزیر» هم در لیست فراموش شد گمان ثبت شد!، راستی که صدسال مدت زیادی است، چه پیش آمده و حوادثی که رخ داد و چه عزت‌ها و ذلت‌ها که جای خود را عوض کردند.

(۱) در مقاله پیش ثابت کردیم که اینگونه گفتار با ایمان منافات ندارد.

(۲) در بعض روایات این پیغمبر محترم «ارمیا» نامیده شده است.

جسد «عزیر» هم در طول این مدت دستخوش حوادث بود !

بالاخره پس از ۷۰ سال تمام ، بخشنده حیات ، دوباره او را برانگیخت ! و از او پرسید چقدر اینجا مانده‌ای ؟ عرض کرد : يك روز یا قسمتی از روز اینجا بوده‌ام ! ، فرمود چنین نیست ، بلکه تو صد سال اینجا (مرده) بودی (و آنچه بر سر این مردگان آمده بر سر تو هم در این مدت آمده است) .

حالا برای اینکه خوب قدرت ما را مشاهده کنی ؛ نگاه کن چطور غذا و نوشا به تو بحال خود باقی مانده ! امام کب تو از بین رفته است . اکنون بنگر چگونه استخوان او را جمع آوری میکنیم و سپس با گوشت میپوشانیم ! (وبالاخره بآن جان میبخشیم !)

«عزیر» با دقت کامل نگاه میکرد ، و ریزه کاریها را خوب از نزدیک میدید ، همینکه کار جسد تمام شد ، و خون در شرائین حیوان بحر کت آمد ؛ و جان گرفت ! ، صدازد : **اعلم ان الله علی کل شیء قدير** (۱) میدانم که خدا بر هر چیزی قدرت دارد !

راز حیات

با اینکه بشر امروز اسراری از عالم هستی را کشف نموده و پرده از روی آنها برداشته است ! و گاهی هم «غرور علمی» او را وادار می‌سازد که خیال کندهمه رموز این کره و موجوداتش برای او حل شده است ولی علی‌رغم همه اینها هنوز مسئله «حیات و زندگی» رازی است مجهول و معمائی است حل نشده !

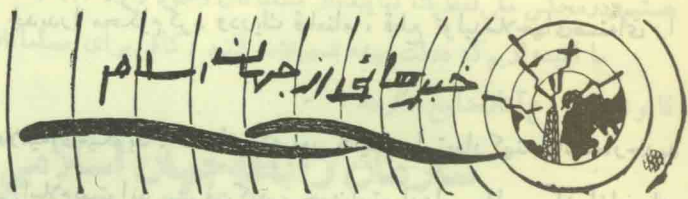
حالا ها که سهل است ، تازه خود آنهایی که سر و کار با اینگونه مسائل دارند ؛ در کنفرانسی که چند سال پیش بنام «کنفرانس داروین» تشکیل شد ، گفتند هزار سال دیگر انسان بر اذ حیات و زندگی پی خواهد برد ! و اضافه نمودند که این امر دلیل بر این نیست که انسان خواهد توانست مگس باخشره دیگر و یا حتی سلول زنده‌ای بسازد ! ! (۲)

داروین نردبان بلند حیات را از پله بالا گرفته ، تدریجاً پائین آمده ، تا به نخستین سلول زنده رسیده است ، اما همانجا مانده ؛ و نمیتواند بفهمد این سر مجهول از کجا آمده ولی بالاخره ناچار میشود چیزی پیش از آن سلول بنام «سبب اول» قائل شود و همه چیز را با او بازگرداند ، و مطلب را بهمینجا خاتمه دهد ! در حالی که باز نمیداند آن سبب اول چیست ؟ (۳) **بقیه در صفحه ۵۷**

(۱) - بقره آیه ۲۵۹

(۲) کتاب کودک

(۳) تفسیر فی ظلال القرآن ج ۳



سازمان مسلمانان سیاه

در انگلستان

سالهاست که سازمان مسلمانان سیاه پوست در امریکا با کوششهای وسیعی دست زده است و اخیراً طبق گزارش خبرگزاریهای خارجی از لندن در انگلستان نیز سازمان مسلمانان سیاه تشکیل شده است . سازمان مسلمانان سیاه انگلستان تحت عنوان «سازمان وحدت سیاهان آفریقا-انگلیس» شروع بکار کرده و رهبری آن بعهده «هایکل ایکس» ۲۲ ساله است که در «ترینیداد» بدنیا آمده و ۱۷ سال پیش به انگلیس مهاجرت نموده است .

وی که طرفدار سرسخت «مالکلم ایکس» رهبر مقتول سیاهان امریکا است اخیراً گفت سازمان وی در انگلستان ۲۰۰۰ نفر عضو دارد . اوسه سال قبل با مالکلم ایکس ملاقات کرد و بدنیا آن اسلام آورد و برای پیشرفت اسلام و نجات سیاهپوستان مشغول فعالیت گردید .

قطعه نامه کنفرانس اسلامی جا کارتا

طبق گزارش خبرگزاری رویترز از جا کارتا ، کنفرانس اسلامی دول آسیائی و آفریقائی در اواخر اسفندماه ۴۳؛ جلسات خود را پایان داد و چند قطعه نامه صادر کرد . در يك قطعه نامه از چند کشور غیرمسلمان خواسته شده که با اقلیت‌های مسلمان ساکن آن کشورها رفتار بهتری داشته باشند در این قطعه نامه گفته میشود که کشورهای غیرمسلمان باید با مسلمانان خود همان رفتار حمایت آمیزی را که مسلمین نسبت بغير مسلمین دارند ، داشته باشند .

کنفرانس پشتیبانی کامل خود را از جنبشهای آزادی بخش آنگولا ؛ موزامبیک ، عمان عربستان جنوبی اعلام داشت . خبرگزاری «آنتارا» گزارش داد که دول شرکت کننده در کنفرانس تصویب کردند کلیه کشورهای اسلامی و مسلمانان دنیا باید پشتیبانی معنوی خود را از

سازمان آزادیبخش فلسطین تشدید کنند ، در قطعنامه دیگری ، کنفرانس اسلامی جا کارتا امپریالیسم و استعمار جدید را محکوم کرد و در یک قطعنامه ، قطع تولید سلاحهای هسته‌ای را تقاضا کرد .

کنفرانس در اعلامیه‌ای میگوید : تازمانی که امپریالیسم ، استعمار کهنه و استعمار جدید وجود داشته باشد ، دین اسلام نمیتواند پیشرفت کند ، چون استعمار و امپریالیسم مانع از اجرای آزادانه اول دین و ابراز افکار مسلمانان است . این کنفرانس همچنین خواستار تشکیل یک کمیته شد که با اختلافات دول مسلمان رسیدگی کند .

(روزنامه کیهان مورخ ۲۴ اسفند ۴۳)

مسلمانان همیشه

کشور آفریقائی همیشه در میان صومال و اریتریا و کینیا و سودان قرار گرفته است و مساحت آن بالغ بر ۴۰۰۰۰۰ کیلومتر میشود و تعداد ساکنین آن متجاوز از ۲۰ میلیون نفر است که ۱۲ میلیون نفر از آنان مسلمان و ۶ میلیون مسیحی و بقیه بت پرست و یهودی هستند . حبشه را اخیراً اتیوپی مینامند !

مسیو نه‌های مسیحی مدعی هستند که مسیحیان در آن کشور اکثریت یافته اند ولی نویسنده آمریکائی «جان جنتر» در کتاب «داخل آفریقا» و مورخ معروف «سینسر ترمنگهام» در کتاب «الاسلام فی الحبشة» مینویسند که ۶۰ درصد مردم حبشه مسلمان بوده و اکثریت با آنان است .

مبشرین مسیحیت بکمک دولت ، از هر گونه وسیله‌ای برای مسیحی کردن مردم دهات و کشاورزان استفاده میکنند و متأسفانه مبلغین اسلامی هم آزادی عمل ندارند . . .

خلاصه از مجله : التریبیه الاسلامیه ، بغداد ؛ شماره رجب ۸۴ هـ

* * *

مکتب اسلام : آقای عباس خلیلی نخستین سفیر کبیر ایران در حبشه در روزنامه اطلاعات مورخ سه شنبه ۲۴ شهریور ۴۳ و مجله الاخاء شماره ۵۶ مورخ مهرماه گذشته مینویسد :

«پس از ورود به آدیس آبابا عده‌ای که در میان آنان روحانیون نیز بودند بدیدار من آمدند و گفتند : چون شما سفیر یک کشور اسلامی هستید در کار مانند امپراطور وساطت

کنید ، باینکه در این کشور اکثریت با مسلمانان است ولی ما از حقوق مشروع و قانونی هم محروم هستیم و در مجلس ملی فقط یک نماینده از مسلمانان وجود دارد . . . »
ما امیدواریم که دولت حبشه تسهیلات لازم و کافی برای مسلمانان قائل شود تا حقوق قانونی و مشروع آنان ضایع نگردد .

سازمان رابطه جهان اسلامی

پنجمین دوره اجلاسیه کمیته مرکزی سازمان رابطه جهان اسلامی «رابطه العالم الاسلامی» در رجب ماه ۸۴ در مکه معظمه برپا شد .
این سازمان را کنگره اسلامی منعقد در ذیحجه ۱۳۸۱ هـ بوجود آورده و هدف آن تبلیغ و نشر دین اسلام و شرح و تفسیر اصول آن و مبارزه علیه توطئه‌های ضد اسلامی و کوشش برای رفع مشکلات جهان اسلام است .

اعضای کمیته مرکزی این سازمان از شخصیت‌های معروف کشورهای ، نیجریا ، سنگال ، پاکستان ، عربستان سعودی ، هند ، فلسطین ، مصر ، یمن ، سوریه ، عراق ، الجزائر ، افغانستان ، مراکش ، مورتیانی ، سنگاپور ، فیلیپین ، سیلان ، اردن ، سودان ، و غیره تشکیل میشود . در پنجمین دوره اجلاسیه کمیته مرکزی انجمن رابطه جهان اسلامی ؛ دبیرکل انجمن گزارش کارها را قرائت کرد که مسئله فلسطین ، ترجمه قرآن بزبانهای مختلف ، مسائل مربوط به مراسم حج ، کارهای کنفرانس جا کارتا ، و کوششهای مسلمانان آفریقانکاتی است که در ضمن آن یادآوری شده است . و درباره اعزام مبلغین مجرب اسلامی بنقاط مختلف جهان نیز توصیه‌هایی بعمل آمد . بودجه این انجمن که در حدود چهار میلیون تومان در سال است توسط دولت عربستان سعودی تأمین میشود .

* * *

تصمیمات پنجمین کنگره اسلامی

۱- کمیته مرکزی رابطه جهان اسلام بکلیه رؤسا و رهبران کشورهای اسلامی اعلام خطر می‌کند که نفوذ و رخنه اخلاق انحرافی اروپا در ملل اسلامی اصول و مبانی جامعه و خانواده را در کشورهای مآته‌دیدی کند و افکار و عقاید جوانان را متزلزل میسازد . کنگره از آنها خواستار است جداً با این خطر مبارزه نمایند .

۲- کنگره مسأله فلسطین را یک مسئله حیاتی اسلامی میداند و به کشورهای اسلامی توصیه می‌کند در مورد آزادی این سرزمین پراهمیت اسلامی از بدل هیچ کوششی دریغ ننمایند

و همچنین فتاوی علمای اسلامی در مورد تحریم معامله با اسرائیل، نیز ترجمه شده در کشورهای اسلامی توزیع خواهد شد.

مجلس مؤسسان از کشورهای غیر متعهدی که در کنفرانس قاهره نسبت بمسئله فلسطین واقع بینی خود را نشان دادند صمیمانه سپاسگزاری می نماید.

۳ - در خصوص جلوگیری از انتقال اراضی بیت المقدس به غیر مسلمانان نیز تصمیماتی گرفته شده و هیئتی برای بررسی این موضوع تشکیل شد.

۴ - در خصوص مصوبات و گزارشات مجمع مسکونی، که نظر داده بود کلیمیان در خون حضرت مسیح دست نداشته اند مجلس مؤسسان با توجه به گزارشهای رسیده پیاپیهای صادر نمود که ضمیمه گزارش دبیر کل بود.

۵ - کنگره از اقداماتی که جهت جلوگیری از خونریزی یمن و حل این مسئله بعمل آمده اظهار خوشنودی نموده و ادامه این کوششها را خواستار شده است.

۶ - کنگره پس از بررسی اختلافات موجود میان برخی از کشورهای اسلامی باین نتیجه رسید که این اختلافات متأسفانه منعکس کننده اختلاف بین دولتهای بزرگ برای تقسیم منافع در کشورهای اسلامی میباشد. مجلس معتقد است که تنها درمان این درد آگاه کردن ملل اسلامی است تا مسلمانان بتوانند مانع اجرای مقاصد پلید توطئه گران بر ضد اسلام گردند و برای این منظور راهی حل مسالمت آمیز اختلافات موجود از طریق داوری و حکمیت وجود ندارد.

۷ - کنگره اقدامات دبیر خانه کل را دایر بر ایجاد هماهنگی لازم میان فعالیت های رابطه جهان اسلام و کنگره کراچی و بیت المقدس تأیید می نماید.

کنگره تصمیم گرفته است که گروههایی از اعضای مجلس را بکشورهای اسلامی بفرستد تا گزارشی از وضع این کشورها از نظر مسائلی که مورد توجه انجمن است تهیه نمایند.

مبلین سیارانجمن در کشورهایی که امکانات تبلیغ آنچنانکه باید وجود ندارد تعالیم عالیله اسلامی را تبلیغ و ترویج خواهند نمود.

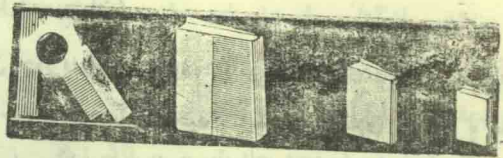
۸ - ترجمه های قرآن

ترجمه های زیر، توسط دبیر خانه کل ارائه گردیده مورد توجه قرار گرفت :

۱ - انگلیسی ۲ - فرانسه ۲ - ژاپنی ۴ - چینی ۵ - بورمای افریقائی، کنگره ضمناً تصمیم گرفت که دبیر خانه کار ترجمه را ادامه داده و ترتیبی دهد که ترجمه قرآن بزبان های مختلف در دسترس کسانی که مایل باشند قرار گیرد و همچنین به پیشنهاد دبیر خانه ۱۵ نفر دیگر بمعنویت مؤسسين انجمن درخواست خواهند آمد ...

(تلخیص و ترجمه از مجله « المسلمون » مورخ

رمضان ۸۴ چاپ ثنو و نقل از اطلاعات شماره ۸۸۸ (۱۱۵۸۸)



کتابخانه

مکتب اسلام

کتابهای تازه

در این بخش کتابهای واصله از طرف مؤلفین یا ناشرین

معرفی خواهد شد و با همه احترامی که بمؤلفین یا مترجمین محترم

میگذاریم، اسامی آنها بدون هیچگونه عنوان و لقبی - طبق روش معمول

کتابشناسی - ذکر خواهد شد. و کتابها بترتیب وصول معرفی

خواهد گردید.

(۱) : شخصیت حضرت مجتبی تألیف : سید علی اکبر قرشی بنابی، وزیری

زرکوب ۱۰ + ۳۹۰ صفحه؛ چاپ رضائیه (شرح حال مفصل حضرت مجتبی علیه السلام).

(۲ و ۳) : چکیده اندیشه ها در پرتو گفتارهای آسمانی از سید جیبی برقی، رقی،

زرکوب جلد اول ۲۲۶ صفحه جلد دوم ۲۲۸ صفحه، ناشر: کتابفروشی خیام - تهران

(شامل آیات؛ کلمات قصار؛ اشعار و گفته های حکیمان و بزرگان در باره مسائل گوناگون).

(۴) : اسلام و تبعیضات نژادی از علی حجتی کرمانی جیبی؛ ۸ + ۱۵۲ صفحه

چاپ قم، ناشر: شرکت انتشار (بحثی در باره تبعیضات نژادی و نظریه اسلام در این

زمینه).

(۵ - ۸)، سؤال شما، پاسخها از: سید عبدالکریم هاشمی نژاد و سید حسن ابطحی.

جیبی، ۴ جزء؛ جزء اول ۲۰۴ صفحه، جزء دوم ۲۰۰ ص، جزء سوم ۲۰۴ ص جزء

چهارم ۲۰ ص؛ ناشر: کانون بحث و انتقاد دینی، مشهد (شامل مطالب مذهبی گوناگون و

پاسخ سوالات در زمینه مسائل مختلف دینی).

(۹) : شرح دعای سمات از: فتاح اسبقی، جیبی، ۱۷۴ صفحه. چاپ شهرستان

میانه، ناشر: سیدزاده (شرح فارسی دعای معروف سمات)

(۱۰) : توضیح درباره انجیل و مسیح تألیف آیه الله کاشف الغطاء ترجمه سیدهادی

خسروشاهی، جیبی، چاپ اول، ۲۱۰ صفحه. ناشر: کتابفروشی طباطبائی قم (بجتهائی درباره انجیل و مسیح و عقاید مسیحیان).

(۱۱): **ارمغان جاویدان**: تالیف: بانوش صفری، رقی؛ زرکوب ۱۲+۲۱۶ صفحه، چاپ مشهد (مباحث دینی درباره توحید، ایمان، اخلاق، توبه، علم و غیره).

(۱۲): **تقلید اعلم**: تالیف شیخ علی احمدی شاهرودی، رقی ۱۴۰ صفحه، عربی چاپ تهران، ناشر: کتابفروشی مصطفوی (درباره مسائل مربوط به تقلید)

(۱۳): **جلوه فضیلت**: تالیف شمشیری میلانی، رقی ۱۲+۲۲۴ صفحه باعکسهای درخارج از متن کتاب، چاپ تبریز، (سرگذشت حضرت یوسف ع)

(۱۴): **یکی بود یکی نبود** غیر از خدا هیچکس نبود، تالیف: سید صدرالدین جزائری؛ مهدی قائنی، حسین رئیس؛ رقی ۶۰ صفحه باعکسهای رنگی. ناشر: شرکت انتشار تهران (داستانهای جالب در اثبات خدا برای کودکان).

(۱۵): **مصادر الدراسة عن النجف و الشیخ الطوسی** از: محمد هادی امینی و عبدالرحیم محمدعلی، رقی ۱۲۴ صفحه، عربی، چاپ نجف (فهرست کتابها و نشریاتی که در باره نجف و شیخ طوسی مطالبی نوشته اند).

(۱۶): **دراسات اسلامیه**، نشریه جامعه النجف الدینیة عربی، وزیری؛ ۱۷۶ صفحه چاپ نجف (مجموعه مقالاتی درباره امام صادق علیه السلام).

(۱۷): **المسائل المستحدثة** تالیف: سید محمد صادق روحانی، چاپ اول عربی قههی واستدلالی، قطع وزیری ۱۴۴ صفحه ناشر: مؤسسه مطبوعاتی دارالفکر قم (شامل بحث-هائی در پیرامون مسائل مستحدثت فقهی)

(۱۸): **اقتصادنا** تالیف: سید محمد باقر صدر، جلد اول، عربی، وزیری ۳۵۸ صفحه، چاپ نجف؛ عراق (بحث درباره اقتصاد از نظر کمونیزم و سرمایه داری و اصول اقتصادی اسلامی).

(۲۰): **اقوال الائمة** از سید علی اکبر موسوی (محب الاسلام) بخش ششم؛ وزیری ۱۶ X ۳۴۰ صفحه چاپ مشهد، ناشر: مؤلف (شامل مباحث دینی، ترجمه روایات با شواهد و پاورقیهای علمی، تاریخی و غیره).

(۲۱): **سرو در جبههها** از محمد رضا حکیمی چاپ اول وزیری ۸+۳۴۸ ص با خلاصه مقالات بحرایی، بضمیمه ۲۰ صفحه به انگلیسی و فرانسه چاپ مشهد (مجموعه ده مقاله نویسنده در

مسائل دینی و اجتماعی و تاریخی گوناگون).

(۲۲): **منتخبی از آثار رجاء زفره ای**: از محمد علی زفره ای، وزیری ۹۶ صفحه چاپ اصفهان (شامل اشعار گوناگون).

(۲۳): **بهداشت روانی خانواده** از: آپله بوم، پرت، نیهر، ترجمه دانش دوست و شعاری نژاد، رقی ۸+۱۰۸ صفحه چاپ تبریز، ناشر: کتابفروشی امید (شامل مباحث مربوط به سلامت خانواده و بهداشت روانی آن).

(۲۴): **دیوان عالی** کشور آمریکا از جرالد و جانسن ترجمه احمد شریعت، وزیری ۱۰۴ صفحه چاپ تبریز، ناشر: توحید افکار (مسائل مربوط به اختیارات و قدرت دیوانهای کشور آمریکا).

(۲۵): **علوم قرآن** از دکتر محمد جعفر اسلامی، وزیری ۵۰ صفحه؛ چاپ تهران (شامل سه گفتار درباره سه بحث علمی قرآن مجید).

(۲۶): **داستانهای اسلامی** از علی دوانی، چاپ دوم، رقی ۲۱۰ صفحه، ناشر: کتابفروشی محمدی تهران (شامل ۳۳ داستان اسلامی از داستانهای تاریخ اسلامی).

(۲۷): **دانشمندان نامی اسلام** از سید محمود خیری، چاپ دوم، وزیری، زرکوب ۲۶۴ صفحه، ناشر: مؤسسه مطبوعاتی عطائی تهران (شامل شرح حال ۵۰ نفر از علما و دانشمندان اسلامی در علوم و فنون مختلفه).

(۲۸): **مشکلات زبان فرانسه** از دکتر مهدی روشن ضمیر، رقی ۸+۲۳۸ صفحه، چاپ تبریز، ناشر کتابفروشی تهران (در مورد حروف اضافه در زبان فرانسه)

ایثار و احسان

علی علیه السلام میفرماید:

بالایثار تسترق الاحرار؛ وبالاحسان يستعبد الانسان!

: «ایثار» و مقدم داشتن دیگران بر خود آزادگان را اسیر

(محبت) انسان میکند، و نیکی بمردم آنها را بنده انسان میسازد!

«غیر الحکم»

پیامبر و میدان نبرد

جعفر سبحانی

حوادث سال سوم هجرت

سرگذشت احد

دفاع موفقیت آمیز

... اگر نام این فصل از تاریخ اسلام را پیروزی مجدد بگذاریم سخنی بر خلاف حقیقت نگفته ایم. مقصود از این پیروزی اینست که مسلمانان برخلاف انتظار دشمنان توانستند وجود مقدس پیامبر را از خطر مرگ حفظ نمایند، و این خود پیروزی مجددی بود که نصیب ارتش اسلام گردید.

اگر این پیروزی را بهمه ارتش اسلام نسبت میدهیم بمنظور احترام از مقام مجاهدان اسلام است و الا بار سنگین این پیروزی بردوش عده انگشت شماری بود که با بمخاطره افکندن جان خود، وجود رسول خدا را حفظ نمودند و درحقیقت بقاء دولت نوپیدا اسلام و خاموش نشدن این مشعل فروزان، نتیجه فداکاری این اقلیت فداکار بود.

اینک اجمالی از فداکاری این مردان از جان گذشته را در این مقاله مطالعه بفرمائید. نخستین فرد ثابت و پایدار افسر رشیدی است که ۲۶ بهار از عمر او گذشته بود و از سنین طفولیت تار و زوفات پیامبر ملازم حضور او بوده و لحظه ای از فداکاری و یاری او دست برداشته است.

این افسر ارشد، ابن فداکار واقعی، مولای متقیان امیر، مؤمنان علی (ع) است، که صفحات تاریخ خدمات و فداکاریهای او را در ترویج اسلام و دفاع از حریم آئین توحید ضبط نموده است.

این پیروزی مجدد بسان پیروزی نخستین اثر مستقیم رشادتها و زخود گذشتگیهای آن مرد فداکار بود. زیرا روشن است علت فرار قریش در آغاز نبرد این بود که پرچمداران آنها یکی

پس از دیگری باشمشیر علی کشته شدند و بالنتیجه رعب طاقت فرسائی در دل ارتش قریش افتاد که تاب توقف و استقامت را از آنها سلب نمود. مورخ بزرگ اسلام در کتاب کامل اجمال قضیه را در ص ۱۰۷ ج ۲، نوشته و ما نیز در شماره پنجم ص ۱۳ بطور مشروح در این باره سخن گفتیم.

نویسندگان معاصر مصری که وقایع اسلام را تحلیل و تجزیه نموده اند، حق علی (ع) را بطوریکه شایسته مقام او است و با لاقول بقسمی که در تواریخ ضبط شده است، ادا نکرده اند و فداکاری امیر مؤمنان را در ردیف دیگران قرار داده اند. از این نظر لازم میدانیم اجمالی از فداکاریهای آنحضرت را در اینجا منعکس سازیم.

۱ - «ابن اثیر» در تاریخ خود ص ۱۰۷ مینویسد: ذات مبارک حضرت ختمی مرتبت مورد هجوم دسته‌هایی از ارتش قریش قرار گرفت، هر دسته‌ای که بان حضرت حمله می‌آورد، علی بفرمان پیامبر با آنها حمله می‌کرد و با کشتن بعضی از آنها؛ موجبات تفرق آنها را فراهم مینمود و این جریان چندبار در احد تکرار شد. در برابر این فداکاری امین وحی نازل گردید و فداکاری علی را نزد پیامبر ستود و گفت: این نهایت از خود گذشتگی است که این افسر از خود نشان می‌دهد. رسول خدا امین وحی را تصدیق کرد و گفت من از علی، و او از من است. سپس ندائی در میدان شنیده شد که مضمون آن دو جمله زیر بود:

لا سیف الا ذوالفقار لافتی الاعلی

یعنی شمشیر خدمتگذار شمشیر علی بن ابیطالب است، و جوان مردی جز علی نیست. ابن ابی الحدید جریان را تا حدی مشروحتر نقل کرده و میگوید: دسته‌هایی که برای کشتن پیامبر هجوم می‌آوردند دسته پنجاه نفری بودند. و علی در حالی که پیاده بود آنها را متفرق می‌ساخت. سپس جریان نزول جبرئیل را نقل کرده و می‌گوید: علاوه بر اینکه این مطلب از اخبار معروف است من در برخی از نسخه‌های کتاب غزوات محمد بن اسحاق جریان آمدن جبرئیل را دیده‌ام. حتی روزی از استاد خود «عبد الوهاب سکینه» از صحت و عدم صحت آن پرسیدم وی گفت صحیح است، من با او گفتم چرا این خیر صحیح را مؤلفان صحاح ششگانه ننوشته‌اند؟ وی در پاسخ گفت: خیلی از روایات صحیح داریم که نویسندگان صحاح از درج آن غفلت ورزیده‌اند.

۲ - در آن سخنرانی مشروحی که امیر مؤمنان برای «رأس الیهود» در محضر گروهی از اصحاب خود نمود، به فداکاری خود چنین اشاره می‌فرماید:

... هنگامی که ارتش قریش ، بسان يك نیرو برای ما حمله آوردند ؛ انصار و مهاجر راه خانه خود را گرفتند و من با هفتاد زخم از وجود آنحضرت دفاع کردم ، سپس آنحضرت قبا را کنار زد و دست روی مواضع زخم که نشانه های آنها باقی بود کشید (خصال صدوق ج ۲ ص ۱۵)

حتی بنقل «علل الشرائع» ص ۱۴ علی (ع) هنگام دفاع از وجود پیامبر بقدری پا فشاری و فداکاری کرد که شمشیر او شکست و پیامبر شمشیر خود را که «ذوالفقار» بود بوی مرحمت نمود و بوسیله آن بجهد خود در راه خدا ادامه داد.

ابن هشام در اثر نفیس خود (سیره) ج ۲ ص ۸۱ آمار کشته شدگان مشرکان ۲۲۱ نفر نوشته و نام و مشخصات آنها را از نظر قبیله و غیره معین نموده است و ۱۲ نفر از این افراد بدست علی (ع) کشته و باقیمانده بدست سایر مسلمانان مقتول گشته اند. سیره نویس مزبور نام و نشان مقتولین را بطور واضح نگاشته و ما برای اختصار بهمین اندازه اکتفاء می کنیم .

ما اعتراف می نمائیم که ما نتوانستیم خدمات علی (ع) را بطوریکه در کتابهای فریقین خصوصاً کتاب «بحار» نوشته شده ، در این صفحات منعکس کنیم و از مطالعه روایات و اخبار متفرقه ای که در این باره وارد شده است بدست می آید که هیچکس مانند آنحضرت در احداثیات قدم نداشته حتی «ابودجان» که افسر شجاع و فداکاری بود بسان آنحضرت در مقام دفاع نبوده است (بحار الانوار ج ۲۰ ص ۸۴)

ابودجان : افسر فداکار اسلام پس از امیر مؤمنان دومین افسری است که از حریم پیامبر اکرم دفاع نمود ، بطوریکه خود را سپر پیامبر قرار داد ، و تیرها بر پشت او می نشست و از این طریق وجود پیامبر را از اینکه هدف تیر قرار گیرد حراست می نمود .

در کتابهای تاریخ ، نام افراد دیگری از قبیل «عاصم بن ثابت ، سهل حنیف ، طلحة بن عبیدالله...» به چشم میخورد تاجائی که برخی تعداد ثابت قدمان را به ۳۶ نفر رسانیده اند ولی آنچه از نظر تاریخ قطعی است ، همان پایداری امیر مؤمنان و ابودجان و بانوئی بنام «ام عمار» است که شرح آنرا در زیر مینگاریم و ثبات غیر این سه نفر مظنون و برخی از اصل مشکوک است .

۳- **ام عمار** بانوی فداکاری که نام او «نسبیه» بود ، ابن هشام در «سیره» ج ۲ ص ۲۹: ابن ابی- الحدید در شرح نهج البلاغه ج ۳ ص ۳۷۷ ، سرگذشت او را نقل کرده اند ، و ما نیز از آنها اقتباس مینمائیم .

جای گفتگو نیست که جهاد برای زنان در اسلام حرام است حتی نماینده زنان مدینه حضور پیامبر اکرم شرفیاب گردید و در باره این محرومیت با رسول خدا سخن گفت ، و اعتراض کرد که ما تمام کارهای شوهران را از نظر زندگی تامین مینمائیم و آنان با خاطر آرام در جهاد شرکت می نمایند ، ولی ما جامعه زنان از این فیض بزرگ محرومیم .

حضرت بوسیله او به جامعه زنان مدینه پیغام داد و فرمود: اگر روی يك سلسله مصالح فطری و اجتماعی از این فیض بزرگ محروم شده اید ، ولی شما می توانید باقیام بوظائف شوهرداری

فیض جهاد را درك کنید. و این جمله تاریخی را فرمود : **وان حسن التبعيل يعدل ذلک كله** : قیام بوظائف شوهرداری بوجه صحیح با جهاد فی سبیل الله برابر است ولی گاهی برخی از بانوان تجربه دیده برای کمک به مجاهدین که بیشتر فرزندان و برادران و خویشاوندان آنها بودند ، همراه مجاهدان از مدینه بیرون می آمدند ، و آنها با سیراب کردن تشنگان و شستن لباسهای

سربازان ، و پانسمان کردن زخم مجروحان ایمان و اسلام خود را بمنصه ظهور می رسانیدند . ام عماره میگوید : من برای رسانیدن آب بسربازان اسلام در احد شرکت کردم تا آنجا که دیدم نسیم فتح بسوی مسلمانان وزید ، لکن چیزی نگذشت که يك مرتبه ورق برگشت مسلمانان شکست خورده پا بفرار گذاردند ، و من دیدم جان پیامبر در معرض خطر قرار گرفت و وظیفه دیدم ولو بقیمت جانم هم تمام شود از پیامبر اسلام دفاع کنم ، با شمشیری که بدست آورده بودم از حملات دشمن می کاستم ، و گاهی تیر اندازی میکردم. در این لحظه جای زخمی را که در شانیه بود ، منذکر میشد و می گوید : این قمیئه با شمشیر برهنه بسوی رسول خدا حمله آورد ، من و مصعب او را از حرکت بسوی مقصد بازداشتیم ، او برای عقب زدن من ضربتی بر شانیه زد ، با اینکه من چند ضربه بر او زدم ولی ضربه او در من تأثیر کرد ، و ضربات من بر اثر داشتن دوزره در تن ، در او تأثیر ننمود .

منظره دفاع این بانو بقدری برای رسول خدا مایه خرسندی بود که در باره این بانو چنین فرمود : **لمقام نسیمه بنت کعب الیوم خیر من فلان و فلان** . موفقیت این بانوی فداکار امروز از فلانی و فلانی بالاتر است .

ابن ابی الحدید مینویسد : راوی حدیث ، نسبت به پیامبر خیانت ورزیده ، زیرا صریحاً نام آن دونفر را که پیامبر اسم آنها را برده ، ذکر نکرده است .

ولی من گمان میکنم ، لفظ فلان و فلان کنایه ، از همان شخصیتهایی است که پس از رسول خدا منصبهای بزرگ در میان مسلمانان پیدا کردند ، و راوی از نظر احترام و ترس از

موقعیت، مطلب را در پرده گفته است و این قسمت از تاریخ خود در خور بحث مفصلی است که اجمال آن را در شماره پیش قرائت فرمودید.

دنباله سرگذشت احد

جاننازی يك اقلیت سبب شد که جان پیامبر از خطر قطعی نجات یابد. خوشبختانه اکثریت دشمن تصور میکردند که پیامبر کشته شده، و مشغول تفحص و گردش در میان کشته‌ها بودند تا بدن او را پیدا کنند، و اقلیتی که واقف بر زنده بودن رسول خدا بودند، حملات آنها بوسیله علی و ابودجانه و چند نفر دیگر (بطور احتمال) جواب داده میشد. در این لحظه صلاح دیده شد که خبر مرگ پیامبر تکذیب نشود و پیامبر با همراهان خود بسوی شعب حرکت کند.

در اثناء راه پیامبر در میان گودالی که از طرف «ابوعامر» برای مسلمانان حفر شده بود، افتاد. فوراً علی دست پیامبر را گرفت و بالا آورد، نخستین کسی که از مسلمانان پیامبر را شناخت کعب مالک بود. او دید چشمان پیامبر از زیر «مغفر» (کلاه خود) میدرخشد، فوراً فریاد کشید: «هان ی مسلمانان پیامبر اینجاست، اوزنده است، و خدا او را از گزند دشمنان حفظ نموده است».

چون انتشار زنده ماندن پیامبر موجب حملات مجدد بود پیامبر دستور داد که کعب جریان را پنهان بدارد؛ او نیز سکوت اختیار کرد.

تا اینکه پیامبر به دهانه شعب (دره) رسید، در این لحظه مسلمانانی که در آن حوالی بودند از اینکه پیامبر از زنده یافتند خوشحال شدند؛ و خود را در پیشگاه پیامبر شرمند و سرفرازان شمرند، ابوعبیده جراح دو حلقه «مغفر» را که بر چهره پیامبر فرورفته بود، در آورد، و امیر مؤمنان سپهر خود را پراز آب کرد، و پیامبر - ورت و سر خود را شست، و این جمله را فرمود: **اشتد غضب الله علی من ادمی وجه نبیه** : خشم خدا بر ملتی که صورت پیامبر خود را خون آلود ساختند شدت یافت.

چیزی نگذشت که ابوسفیان و عکرمه همراه عده‌ای بالای کوه آمدند و سخنانی میان آنها و مسلمانان رد و بدل گردید. ابوسفیان هر چه میگفت مسلمانان بدستور پیامبر پاسخ میدادند، اینک سخنان آنها را در اینجا منعکس میسازیم

ابوسفیان : امروز بعوض روز بدر

مسلمانان : این دور روز هر گز با هم مساوی نیست، کشتگان مادر بهشتند؛ و کشتگان

شماره در دوزخ.

ابوسفیان : **لنا عزی ولا عزی لکم** یعنی مابت بزرگی بنام عزی داریم و شما از این پناهگاه محکم بی بهره‌اید.

مسلمانان : **الله مولانا و لاهمولى لکم** : خداوند بزرگ مولای ما است، و راه پناه شما با این سرچشمه قدرت بریده است.

ابوسفیان : **اعل هبل! سرفراز باد بت هبل**

مسلمانان : **الله اعلى و اجل** : خداوند از همه بزرگتر و بالاتر است.

ابوسفیان در برابر این پاسخهای کوبنده، که از حلقوم صدها مسلمان در می‌آمد، سخت منقلب گردید، و با کفن جمله و وعده‌ها و شما سال آینده، راه خود را پیش گرفت و میدان را بقصد، که ترک گفت.

اکنون مسلمانان با داشتن صدها زخمی و هفتاد کشته ناچارند وظیفه الهی را (نماز ظهر و عصر) انجام دهند، پیامبر بر اثر ضعف مفرط نماز را در حال نشسته با جماعت خواند و بعداً بوظیفه دفن و کفن شهداء احد، پرداخت.

بسوی خدا بشتابید

امیر مؤمنان علی علیه السلام میفرماید:

بادروا و الابدان صحیحة و الاسبان فصیحة و التوبة مسموعة و الاعمال مقبولة

تاتن شما سالم، و زبان شما گویا، و راه توبه و بازگشت بسوی

او باز، و اعمال نیک مورد قبول است بسوی خدا بشتابید!

«غیر الحکم»

احتیاجات خود را تأمین کنیم .

۵ - و از آنجائی که پس از چهار صد سال که عرق جبین و کدیمین و خونمان را باین اربابان داده ایم نمی توانیم با صلح و آرامش با آنها بسر بریم بلکه در عوض زشت ترین رفتاری سابقه غیر انسانی را نسبت ب ما منظور میدارند ما بر این عقیده پایداریم که شرکت ما در این سرزمین و فشارهایی که بوسیله سفید پوستان آمریکا بر ما تحمیل می شود . ایجاب می کند که خواستار دولت و سرزمین جداگانه ای برای خودمان باشیم .

۵ - ما برای همه معتقدین به اسلام که فعلاً در زندانهای ایالات متحده بسر میبرند آزادی میخواهیم . ما برای کلیه مردان و زنان سیاهپوستی که در حال حاضر چه در زندانهای بیشمار شمال و چه جنوب باشکندجه های مرگباری بسر می برند آزادی میخواهیم . ما برای هر زن سیاهپوست یا هر مرد سیاه پوست خواستار آزادی هستیم بنحوی که بتوانند در جدائی یا همزیستی با فرزندان اربابان ، آزاد باشند و بتوانند برای خودشان مالک سرزمینی معین باشند .

ما میدانیم که چنین طرحی برای حل مشکلات تصادم بین سفیدوسیه تنها عامل جوابگوی احتیاجات و بهترین راه حل بین دو تیره سفید و سیاه خواهد بود .

۶ - ما تقاضا داریم که بفوریت بر رفتار و حشیانه پلیس و حملات هرج و مرج طلبان بر مردم باصلاح نگر و (سیاه پوست) در سراسر ایالات متحده خاتمه داده شود .

ما معتقدیم که حکومت ایالات متحده تصمیمی اتخاذ کند که سیاهپوستان و سفیدپوستان که در محاکم سفیدپوستان محاکمه میشوند طبق قانون این سرزمین از عدالت مساوی برخوردار باشند یا اینکه بما اجازه دهند برای خودمان ملت تازه ای ایجاد کنیم و از نعمت عدالت و آزادی برخوردار شویم .

۷ - مادامیکه اجازه نداشته باشیم دولت یا سرزمینی از خود داشته باشیم نه فقط در پناه قانون خواستار عدالت و برابری هستیم بلکه خواسته ما این است که همین الان در استفاده از فرصتها و بهره مندی از مشاغل با دیگران مساوی باشیم !

ما عقیده نداریم که پس از چهار صد سال زحمت یا تقریباً زحمت مفت و عرق ریختن که موجب ثروتمندی و قدرت آمریکا شده هزاران نفر از مردم سیاهپوست مجبور باشند از راه کمک و انفاق زیست کنند یا اینکه در منازل پست و محقری بسر برند .

ترجمه از : مجله اسلامیک ری ویو

سید غلامرضا سعیدی

نیازمندیها و عقاید سیاهپوستان مسلمان آمریکا

آقای علیجاه محمد ، رهبر سیاهپوستان مسلمان آمریکا نیازمندیها و عقائد سیاه پوستان را بر اثر نهضتی که بوجود آمده بطور خلاصه بیان کرده و ما عین آنرا بدون تفسیر ذیلا از نظر خوانندگان میگذرانیم . اهمیت سیاسی و مذهبی این نهضت در ضمن مسائل نژادی که فعلاً در جهان جریان دارد ؛ نیازمند آنست که متن اعلامیه مورد مطالعه دقیق قرار گیرد .

(مدیر مجله اسلامیک ری ویو)

* * *

آنچه سیاهپوستان مسلمان میخواهند ؟

- این پرسشی است که غالباً مورد استعلام سفید پوستان و سیاهپوستان قرار می گیرد . پاسخهای مربوط باین پرسش را ناجائی که ممکن باشد اساسی بیان می کنم . بدینقرار :
- ۱ - ما آزادی میخواهیم . ما آزادی تام و تمام و کامل میخواهیم .
- ۲ - ما خواستار عدالتیم . عدالت آمیخته با مساوات و برابری در پناه قانون . ما خواستار عدالتی هستیم که بدون امتیاز نژادی یا طبقاتی یا رنگ شامل همه باشد .
- ۳ - ما خواهان عدالتی هستیم که بتوانیم از همه فرصت ها در هر زمینه ای بهره مند شویم . ما خواستار عدالتی هستیم که برای همه افراد اعضای جامعه بطوریکه در بهترین جوامع متمدن رایج باشد ؛ بر همه حکومت کند .
- ۴ - ما خواستار آنیم که آن دسته از آمریکائینی که پدران یا نیاکانشان از تیره بردگان محسوب می شده اند اجازه داشته باشند چه در داخل قاره آمریکا و چه در خارج آن دولتی و سرزمینی مخصوص بخود داشته باشند . ما معتقدیم که اربابان سابق ما موظفند چنان سرزمینی را برای ما آماده سازند و آن سرزمین از جهت حاصلخیزی و از حیث مواد معدنی غنی باشد و نیز ما عقیده داریم که اربابان سابق ما موظفند نیازمندیهای ما را در چنان سرزمین جداگانه ای که در اختیار ما میگذارند برای مدت ۲۰ تا ۲۵ سال برای ما تهیه کنند تا اینکه بتوانیم بعداً

۸ - ما ازدولت ایالات متحده می‌خواهیم مادامی که ازعدالت مساوی ومشترك در پناه قوانین این سرزمین محرومیم از پرداخت کلیه مالیاتها معاف باشیم .

۹ - ماخواستار مساوات درتعلیم وتریبیم وضمناً می‌خواهیم که برای پسران تاسن ۱۶ سالگی وبرای دختران تاسن ۱۸ سالگی مدارس جداگانه‌ای داشته باشیم مشروط باینکه دخترها به دبیرستانها ودانشگاههای زنانه بروند .

ما می‌خواهیم که همه فرزندان سیاهپوست تحت تعلیم و تربیت آموزگاران جنس خودشان باشند .

ما عقیده داریم که با اینگونه سبک وروش تعلیم وتریبی ملتی یامردمی بهتر بوجود خواهیم آورد . حکومت ایالات متحده باید بطور مجانی کتابهای درسی لازم ووسائل ضروری تحصیل و ساختمانهای مخصوص تعلیم وتریبیت را برای ما آماده نماید . آموزگاران مسلمان باید برای تعلیم و تربیت کودکانشان از حیث صداقت و طهارت و نظافت و احترام شخصی آزاد باشند .

۱۰ - ما عقیده داریم که ازدواج بین تیره سیاه پوست با سفیدپوستان ممنوع باشد . ما می‌خواهیم که تعلیمات دین اسلام بدون مزاحمت و فشار تدریس شود . اینها قسمتی از تقاضاهای ما مسلمانان است که برای همکیشان خودمان در آمریکای شمالی می‌خواهیم .

كمك بسيل زدگان

پنجمبر اکرم (ص) فرمود :

من رد عن قوم من المسلمين عادية ماء و ناروجبت

له الجنة :

كسيكه بمسلماني كمك كند واورا از سيلاب يا آتش سوزی نجات

دهد خدا بهشت را برای او لازم ميكند .

«اصول کافی»

عبدالمجید رشیدپور

راه ورسم زندگی

شوخی های نیش دار!

لكل شيء بذرو بذرا العداوة المزاح

هر چیزی را بذری است، شوخی

ومزاح های زننده بذر دشمنی

وعداوت است (جامع السعاده)

* دشمن تراشی های بیجا

* تجدیدنبرو و نشاط

* زیانهای شوخی

در جریانهای زندگی ، بادونوع مشکلات روبرومی شویم ، برخی از زیانها ، بر اساس عکس العملهای کردار خودمان متوجه ما میگردد ، این نوع از مشکلات ، مانند شکستهای مالی وعرضی ، وجانی ، گرچه بی ارتباط بانحوه رفتارمان نیست ، ولی هرچه باشد ، بطور مستقیم ، شالوده آن بدست ما پی ریزی نشده است .

نوع دیگری از مشکلات آنهایی هستند ، که خود ما بذران را میکاریم وبدون گذشت زمانی ، نتایج تلخ آن دامنگیر ما میگردد .

شوخیهای بیموردی که در شبانه روز از ماسر میزند ؛ ودانسته وندانسته بعنوان مزاح متعرض این وآن میگرددیم ، وسیله ایست که بر تعداد دشمنان ما افزوده ، ومشکلات زندگی بواسطه آن دشوارتر میگردد .

دربدو نظر شاید کسی باور نکند ، که چه زیانهای بزرگی از همین راه ، متوجه زندگی و آسایش جسمی وروحی ما میگردد ؛ ولی بایک مطالعه عمیق ، وبررسی کامل میتوان ، بمیزان فوق العاده آن پی برد .

يك شوخی بیمورد ، يك بذله گوئی بیجا ، گاه اساس يك خانواده را متزلزل میسازد . بسیار شنیده شده است ، که خانواده هایی در اثر يك اشتباه كوچك ، و يك شوخی زننده سالیان

دراری میان نشان متار که افتاده است، گرچه بعدها مسائل جدی تری میان نشان روی داده، ولی همه اینها در اثر یک شوخی بیجا بوجود آمده، و یک قطره کوچک سیل بنیان کنی را بوجود آورده است بنا بر این باید یکی از آفت‌های صمیمیت و آسایش را شوخیهای بیجا شمرد.

تجدید نیرو و نشاط

بدور تردید هر فردی در نبرد زندگی خسته می‌گردد، نیروهای اصیل انسانی کاهش می‌یابد اعصاب کوفته می‌گردد، خواه این فرد یک کارگر ساده باشد و یادانشمندی که در آزمایشگاه مشغول فعالیت‌های علمی است. نیروهای جسمی و وحی هر دو نقصان می‌یابد، در چنین وضعی آنچه برای تقویت نیرو مفید باشد ضروری است، برای برخی از افراد، در چنین اوقاتی یک شوخی لطیف و یا بذله شیرین تسکین‌آور است، کوفتگی روحی آنان کاهش می‌یابد، جان تازه در کالبدشان دمیده می‌گردد.

بزرگان و نوابغ جهان، در حالی که باشند بسیار بزرگی رو برو بودند، و مشکلات آنان طاقت فرسا بوده است، ولی این عده هرگز شوخیها و خوشمزگیها را ترک نمی‌کردند. و شاید از همین راه نیرو و جان تازه در خود می‌دمیدند، ولی شوخیهای این عده علاوه بر این که باعث انزجار و تفرقه نمی‌شد، بلکه بردستان و علاقه‌مندان آنان افروخته می‌شد، چه هیچگاه باین وسیله کسی را تحقیر و توهین نمی‌کردند.

رسول اکرم (ص) باینکه سرچشمه تمام فضائل انسانی بود، و در جنبه‌های اخلاقی سرمشق و نمونه بوده است، ولی با همه اینها از شوخیهای بجا و نمکین خودداری نمی‌فرمود. از آنحضرت نقل شده است، که می‌فرمود: **انی لامزح ولا اقول الاحقا (۱)** یعنی من شوخی نمی‌کنم و هیچگاه شوخی من از مدار حقیقت تجاوز نمی‌کند.

بنابراین می‌توان چنین نتیجه گرفت که اصل شوخیهای معتدل زندگی ندارد، و آنچه که باید از آن اجتناب کرد، و پیشوایان دینی از آن مذمت کرده‌اند، جنبه‌های افراطی شوخی است، و یا مواردی است که در اثر شوخی عناوین دیگری، از قبیل اذیت و آزار و یا صدمه‌های مالی و یا روحی متوجه دیگران گردد، و متأسفانه باید اعتراف کرد که یکی از مشکلات زندگی کنونی خانواده‌ها مربوط باین نوع شوخیهای نیش‌دار و زننده است، لذا بسیار کم اتفاق می‌افتد، که عده‌ای گرد یکدیگر جمع شوند و سرانجام میان نشان تفرقه و جدائی نیفتد، در خاتمه به برخی از زیانهای شوخیهای زننده اشاره می‌شود.

(۱) جامع السعاده

زیانهای شوخی:

۱ - در جریان زندگی همانطوری که هر فردی نیازمند جنبه‌های مالی و اقتصادی است شاید بمقدار بیشتری نیازمند وزن و اعتبار اجتماعی است، لذا از نظر حقوقی در قبال مال و مکتب آبرو و حیثیت نیز جداگانه بحساب آمده است، بنا بر این هر فردی باید نگهبان وزن و وقار اجتماعی خود باشد، و یکی از عواملی که اعتبار و شخصیت اجتماعی را بر باد می‌دهد، موضوع زیاد شوخی کردن است، چنین افرادی در هر وضع و مقامی که باشند فاقد ارزشهای اجتماعی خواهند بود؛ لذا علی‌علیه السلام می‌فرماید:

(لا تمزح فان المزاح ینذهب بالیهما) شوخیهای (زننده) ممکن، چه وقار و سنگینی تو

از بین می‌رود. ۲ - بررسی‌های عمیق این واقیعت را آشکار می‌سازد، که بسیاری از جنک و جدالهای دامنه‌دار، درابتداء از یک شوخی بيمورد سرچشمه گرفته، و کم‌کم دامنه پیدا کرده، بجایهای خطرناکی رسیده، که راه بازگشت را مسدود و ممتنع می‌نموده است. پس از شوخی زننده ولو بسیار کوچک هم باید اجتناب کرد، چون ممکن است عواقب آن وخیم و خطرناک باشد.

۳ - در دین اسلام نه تنها جان و مال افراد مصون است، بلکه مقررات این دین مبین ارزش آبرو و حیثیت را کمتر از ارزشهای مالی و جانی ندانسته است. روی همین اصل هیچ فردی حق ندارد، متعرض حیثیت و آبروی کسی گردد و بسیار دیده میشود که در خلال شوخیهای بيمورد آبرو و شرافت فردی مورد تجاوز شوخی کننده و دیگران قرار می‌گیرد. بنا بر این باید از شوخیهای نیش‌داری که باعث دشمن‌تراشی و آبروریزی و یا کینه‌توزی می‌گردد اجتناب کرد، تا در میدان زندگی از دوستان بیشتری برخوردار بوده، آرامش خاطرها کاملتر تأمین گردد.

قدر خود را بشناس

بشناس قدر خویش که پاکیزه ترزتو

دری نداد پرورش! این نازنین صدف

عمر تو گنج و هر نفس از آن یکی گهر

گنجی چنین عزیز مکن رایگان تلف!

نظری با اعلامیه حقوق بشر

(۲۱)

زین العابدین قربانی

ماده شانزدهم اعلامیه حقوق بشر میگوید: «هر زن و مرد بالغی، حق دارند؛ بدون هیچگونه محدودیت از نظر نژاد، ملیت تا بعیت یا مذهب؛ باهمدیگر زناشوئی کنند و تشکیل خانواده دهند، در تمام مدت زناشوئی و هنگام انحلال آن، زن و شوهر، در کلیه امور مربوط با ازدواج، دارای حقوق مساوی میباشند... اما اسلام...؟»

تفاوت حقوق زن و مرد در اسلام

* گوشه‌ای از موارد اختلاف

* سر این اختلاف؟

مطالعه در ابواب مختلف فقه اسلامی؛ این حقیقت را بخوبی روشن میسازد که: با آنکه اسلام بزن شخصیت حقوقی داده و او را از نظر حقوق انسانی، بعالی‌ترین مرتبه حله ممکن رسانیده است؛ در عین حال؛ در پاره‌ای از موارد چه در عبادات و معاملات، و چه در احکام و سیاسات، میان حقوق زن و مرد فرق گذاشته و تکالیف آنان را از هم ممتاز ساخته است و در بسیاری از موارد شرائط را برای زنان سهلتر و آسانتر ساخته است.

مثلاً هر گاه مرد مسلمانی از کیش اسلام دست بکشد، و پشت پا با اصول و قوانین اسلام بزند مجازات خاصی دارد که در مورد زنان سهلتر و آسانتر میباشد و در مورد خانواده نیز مقرر کرده که سرپرستی حقوقی اطفال اختصاص بپدران دارد. و مادران از این حق محرومند. همچنین در باب ارث، ازدواج موقت، تعدد زوجات، قضاوت و غیره میان حقوق زن و مرد فرقهائی دیده میشود. ولی چون بیشتر آنها، ارتباط مستقیم با ماده فوق (۱۶) ندارند؛ فعلاً از آنها صرف نظر کرده، تنها بموارد زیر: تعدد زوجات، ازدواج موقت، طلاق و ارث، پرداخته، امید است یکایک این موارد را به ترتیب از شماره‌های بعد مورد بررسی قرار دهیم.

سر این اختلاف؟

پیش از آنکه موارد فوق را بتفصیل، مورد بررسی قرار دهیم، لازم است این نکته را بطور اجمال تذکر دهیم که: آفریدگار جهان مانند قانونگذاران بشری نیست که افق دیدشان محدود، و در تشخیص واقعیات و درک مصالح فرد و اجتماع عاجز هستند.

او خداوند جهانیان است آفریده‌ها در برابر او یکسانند، علم او جامع اطراف و جهان بی‌مانه است، او هر گاه قانونی وضع کند، تمام جهات و جوانب آنرا رسیدگی کرده، دیگر احتیاج به تجدید نظر نخواهد داشت.

او هر گاه بین آفریده‌های خود از نظر حقوقی فرقی قائل شود، آن تفاوت از سرشت و طبیعت آنها سرچشمه گرفته و تنها بمنظور تامین مصالح فرد و اجتماع، پدید آمده است. خوب است گفتار خود را از این کلی‌گویی بیرون آورده، در اطراف همان موضوع و حق سرپرستی و ولایت، که بعنوان نمونه تفاوت، آورده بودیم، بحث نمائیم و توضیح دهیم که چگونه این مورد روی مصالح فردی و اجتماعی، پایه ریزی شده است.

هر گاه پدری دارای دو فرزند باشد، یکی بی نهایت زرنگ، باهوش؛ مال اندیش، دقیق، روشن بین... و دیگری زودرنج، سطحی، کودن و کم فکر... و باین دو فرزند دستور دهد که حتماً بایستی فلان عمل را در فلان ساعت انجام دهید و از ارتکاب فلان عمل هم خودداری کنید. اگر آنها برخلاف فرمان پدر رفتار کردند، آیا پدر هر دوی آنها را بایک چشم نگریده و یکنحوه مجازات و نکوهش خواهد کرد؟

یا آنکه بنا بمثل معروف «هر چه بامش بیش برفش بیشتر» فرزند زرنگ و دقیق و باهوش را بیشتر مورد نکوهش و مجازات قرار خواهد داد؟

شکی نیست که فرزند زرنگتر و فهمیده تر، بیشتر سرزنش و مجازات خواهد شد، پدر باو خواهد گفت: اگر برادر تو نمی فهمیدی که ارتکاب فلان عمل و ترک آن عمل دیگر، چه مضار و مصالحی داشته‌تو نمی فهمیدی پس چرا از فرمانم، سرپیچی نمودی؟

آیا این امتیاز، - بز بخاطر کثرت نیروی عقلانی فرزند فهمیده تر، و کمی قدرت تشخیص فرزند دیگر است؟

بنا بر این امتیازی را که اسلام در موضوع «ارتداد» بین زن و مرد قائل شده، روی همین اصل عقلانی است که چون نوعاً مرد، موشکاف تر، عمیق تر، مال اندیش تر، و واقع بین تر است و کمتر گول این و آن را میخورد و تحت تاثیر منطق این و آن قرار نمیگیرد، از این جهت

هر گاه او با در دست داشتن چراغ فروزان عقل و منطق قوی، از کیش اسلام که سراسر با حکم خرد سازگار است، سر باز زند و بآئینهای خرافی و نادریست بگردد، اسلام؛ او را که با این عمل خود، قرق اسلام را شکسته و واقعیت این دین را در نظر دیگران موهون و بی ارزش جلوه داده، محکوم بمرک میکند تا حقائق با اینگونه کارها تحریف نگردد.

ولی زن، چون نوعاً مثل مرد موشکاف، دقیق و باریک بین نیست و بیشتر با عاطفه سرو کار دارد، از این جهت هر گاه فریب دیگران را خورد و مرتد شد، اسلام برای او مجازات سخت «اعدام» را مقرر نفرموده بلکه دستور داده او را زندانی کنند تا شاید همین امر باعث گردد که روح زود رنج او از عقیده سخیف تازه ای که پیدا کرده است متنفر شده، دو باره بآئین اولی خود، برگردد (۱)

چرا حق ولایت، بمادر داده نشده؟

گرچه دادن این حق بپدر و جد پدری و محروم کردن مادر از این حق، با آنکه زادگاه کودک و پرورش او دامان مادر است و تعلق و بستگی او بمادر، بیش از همه کس است؛ در مرحله اول غیر عادلانه بنظر میرسد ولی ما پیش از آنکه باصل مطلب به پردازیم، لازم است توجه شمارا باین حقیقت جلب نمائیم که: اصلاً قانون «ولایت بر صغیر» برای چه تشریح شده؟

شکی نیست از آنجا که کودک قادر نیستند مصالح زندگی و تعیین سر نوشت خویش را شخصاً تحت نظر گرفته و اداره امور مالی و جهات دیگر زندگی خود را خودشان بعهده بگیرند، از این جهت افرادی بعنوان «ولی» که بمنزله «عقل منفصل» آنها بشمار میروند و جهات نامبرده را بخوبی تحت نظر گرفته و اقدام بر طبق آنها می نمایند، برای انجام این منظور در نظر گرفته شده اند. حال باید دید که آیا مادران میتوانند این منظور را تأمین کنند یا خیر؟

بعقیده ما ندادن این حق «ولایت» بمادران نه بمنظوری احترامی نسبت به جنس زن بوده بلکه تنها برای رعایت مصالح هر چه بیشتر کودک و اجتماع و خود بانوان بوده است. برای اینکه شما هم با ما هم عقیده شوید، توجه شمارا ب نکات زیر جلب می کنیم:

۱ - درست است که عاطفه و فداکاری مادر؛ نسبت بفرزند، بیش از پدر است ولی باید دانست که تنها محبت و عاطفه برای تأمین مصالح و تعلیم و تربیت کودک، کافی نیست؛ پرورش و تأمین مصالح کودک بایش و بصیرتی می خواهد که نوعاً مادران؛ با همه عواطف غیر قابل انکاری که نسبت بکودکان خود دارند، از آن محرومند.

(۱) در ضمن مقایسه ماده ۱۸ اینمطلب بطور تفصیل مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

چه بسا مادران بی تجربه و کم بصیرتی که بجهت دارا بودن، محبت فراوان، نسبت بفرزند خود، او را ارتعلیم و تربیت صحیح دور داشته معایب و سوء رفتار او را بدیده اغماض مینگرند، در نتیجه کودک را نازپرورده و خودسر، بارمی آورند و هم چنین در اثر تحت تاثیر عواطف و احساسات قرار گرفتن، مصالح واقعی او را در نظر نمیگیرند.

ولی پدران، برخلاف مادران، بیشتر میتوانند بر عواطف خود پیروز شده، مصالح واقعی کودکان را آنطور که شایسته است رعایت نمایند، و بر همه چیز مقدم بدارند و این خود عامل مهمی است که باعث شده، اسلام، سر نوشت کودکان را تحت عنوان «ولایت» بدست احساسات و عواطف مادران نسپرد و بدست پدران که تا اندازه ای دور اندیش تر و واقع بین ترند، تسلیم نماید.

۲ - ندادن این حق بزین، هم بِنفع خود زن است و هم از عوامل تحکیم خانواده، زیرا هر گاه بار این مسئولیت بزرگ بعهده زن گذاشته میشد، واحیاناً نزاع و تشاجری بین زن و مرد در امور خانوادگی پدید میآمد، از آنجا که مرد، بعد از انحلال خانواده، خود را موظف به نگهداری اطفال نمیدانست، چه بسا برای نزاعهای جزئی اساس خانواده را از هم پاشیده، اقدام بطلاق میکرد، در آن صورت زن، از یک طرف بایستی در فکر زندگی متزلزل و بی ثبات خود و از طرف دیگر در فکر تأمین زندگی و مصالح کودک باشد و این خرد، بد بختی دیگری برای آنها خواهد بود.

۳ - هر گاه زن طلاق گرفته بچه ای در آغوش داشته باشد و بخواهد مجدداً ازدواج کند کمتر مردی حاضر میشود با او ازدواج نماید و اگر هم ازدواج کند، وضع چنین کودک در خانه ناپدری که حاضر بکفالت و پرداختن مخارج او نیست چه خواهد شد؟ خدایمیداند!

۴ - از همه اینها گذشته همانطوریکه در سابق هم توضیح دادیم، زن خود تحت حمایت و واجب النفقه مرد است، کسیکه خود تحت حمایت دیگری است، چگونه میتواند فرزندان خود را اداره کرده و «ولی» آنها باشد؟!

گرچه ممکن است مادرانی هم یافت شوند که هم از لحاظ مادی میتوانند فرزندان خود را نگهداری کنند و هم از نظر اخلاقی و علمی صلاحیت تربیت فرزند را داشته باشند و هم مردانی پیدا شوند که حاضر باشند با زنان بچه دار ازدواج کرده و از طفل آنها هم خوب نگهداری کنند ولی از قدیم گفته اند «بایک گل بهار نمیشود» سخن مادر باره نوع است نه موارد جزئی، و اصولاً هر قانونی اکثریت و نوع افراد را در نظر میگیرد نه موارد نادر.

مادر حق حضانت دارد

درست است که اسلام حق ولایت را بپدران نداده و بپدران داده ولی در عین حال، مادر هم دلدارد، و در دل، دریای خروشان از عواطف و مهر بفرزند است، او نمی تواند آغوش خود را از نور چشم و پاره تنش، خالی به بیند، از این جهت اسلام باو اجازه میدهد کودک خود را هر گاه پسر باشد، تا دو سال و اگر دختر باشد تا هفت سال در کنارش نگهدارد.

ولی باید توجه داشت که این حق نگهداری، صرفاً شامل نگهداری کودک است نه بعهده گرفتن مخارج او یعنی مخارج او همچنان بعهده پدر خواهد بود.

خواننده محترم، فکر میکنم: توضیحی که درباره اختلاف حقوق زن و مرد، نسبت به مورد فوق، داده شده، تا حدودی این حقیقت را روشن کرده باشد که چگونه این اختلافها روی فلسفه و دقائق پایه ریزی شده است امید است در شماره های آینده، تعدد زوجات، ازدواج موقت، طلاق، و ارث به ترتیب مورد بررسی قرار گرفته و بثبوت برسد که چرا اسلام در این مورد میان زن و مرد، از نظر حقوق فرق قائل شده است!

در راه خدمت بخلق

امام صادق (ع) میفرماید:

هر گاه امام سجاده (ع) از راهی عبور میکرد و در میان جاده سنگی میدید از مر کب پیاده میشد و بدست خود آنرا کنار میزد.

«بحار الانوار»

(بقیه از صفحه ۳۳) اما ادیان آسمانی بطور کلی بخشنده حیات را خدا میدانند، و حیات همه موجودات را با او منتهی میسازند.

بهر حال زنده شدن «عزیر» با مر کبش و همینطور زنده شدن مرغان در داستان ابراهیم هر چند موضوعی است خارق العاده ولی بالاتر از حیات نخستین و زندگی اولی نیست! آنچه ما به بیجانی جان داده اند، و مرده ای را زنده کرده اند! و برای بخشنده حیات فرقی ندارد و بالاخره همانطور که این اعجاز در نخستین بار صورت گرفت چه مانعی دارد برای بار دیگر تکرار شود.

نمونه های دیگر

داستان «ابراهیم» و «عزیر» از مواردی بود که بمنظور اثبات امکان معاد جسمانی تحقق یافته است، داستانهای دیگری در قرآن مجید راجع با حیات مردگان ذکر شده که هر چند باین منظور نبوده ولی در ذیل بعضی از آنها خود قرآن «رستاخیز عمومی» را به آن تشبیه نموده، و بعضی دیگر راه خود ما میتوانیم نمونه قرار دهیم.

۱ - جمعیت فراوانی در اثر ترس از مرگ عمومی (و فرار از وبا) دیار خود را ترک گفتند و از آنجا کوچ کردند، پروردگار برای اینکه قدرت خود را بآنها بنمایاند، و بدانند که اگر او خواسته باشد فردی یا جمعیتی را بمیراند گریز آنها نتیجه بخش نیست! آنها را میراند مدتها دستخوش حوادث بودند، تا خدا آنها را دوباره زنده ساخت (۱) و سالیان درازی در این عالم ماندند.

۲ - بنی اسرائیل بابت پرستی و خدای مصنوعی که دیده میشد خو گرفته بودند؛ و آن گاه که هفتاد نفر از بزرگان آنها باموسی بکوه طور آمده بودند از او خواستند؛ تا خدا را بآنها نشان دهد! و روی این موضوع خیلی با فشاری میکردند! موسی که میدانست خدا قابل رؤیت نیست ناچار شد و برای اقناع آنها بخدا عرضه داشت: «پروردگارا خویش را بمن بنمای تا ترا بنگرم» خدا در جواب فرمود هرگز مرا نخواهی دید ولی بجانب کوه نگاه کن اگر بجای خود قرار گرفت مرا خواهی دید، موسی نگاه کرد، يك مرتبه در اثر تجلی حق صاعقه ای بکوه خورد و کوه از هم پاشیده شد! موسی بیهوش افتاد! و همراهانش همگی مردند! چون موسی بیهوش آمد و منظره یارانش را تماشا کرد، بگریه و زاری درآمد؛ و درباره آنها دعا کرد، خدا در اثر تضرع و دعای (بقیه در صفحه ۶۷)

شعله شفق

سوز عشق ارنیود درد و در جان شفق

پس چرا سر کشد آتش ز گریبان شفق؟

سرخ‌پرتو خورشید نباشد این رنگ

نقش عشق است بر خسار درخشان شفق!

افق شامگهی، رفت فرو در دل خون

بسکه خونابه فروریخت ز چشمان شفق

خون تو حید چو شد نقش زمین، عاشورا

عکس آن جلوه گر افتاد بایوان شفق

آتش ظلم، چو در خیمه حق شعله کشید

برقی از شعله اش افتاد بدامان شفق!

دگر بلا، گشت چو از خون فضیلت گلرنگ!

غرقه در خون جگر شد دل بریان شفق!

ز آتش جلوه گلگون کفنان میسوزد

تا ابد سینه کانون فروزان شفق

آفرینش همه شد از شرف خون حسین

سرخ‌رخساره و افروخته، برسان شفق

هر شب از یاد همان خون مقدس که بریخت

خون تراوش کند از چشمه جوشان شفق

نشود نور حقیقت ز دم جور، خموش

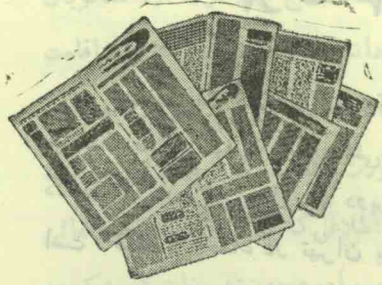
باد، سرخی نبرد از رخ تابان شفق

شور آن نهضت مردانه بجا خواهد ماند

تا کشد شعله سراز مشعل سوزان شفق

ای حسین! ای شفق عشق، فدکاری تو

تاجران است بود ثبت بلیوان «شفق»



بررسی مطبوعات

زنان فرانسه امتیازات جدیدی کسب کردند!

زنان فرانسوی هفته قبل بزرگترین پیروزی خود را بدنبال موفقیت‌های گذشته بدست آوردند یکی از این پیروزیها که پس از مدت‌ها تلاش بسیاری از خانمهای فرانسوی حاصل شده اینست که آنان اجازه خواهند داشت که مانند همسران خود پس از ازدواج مستقلاً حافظ منافع خویش باشند!

تا کنون اگر زن فرانسوی بدون هیچگونه شرطی ازدواج میکرد آنچه بوی تعلق داشت مال مشترک وی و همسرش بود اما از این پس خواهد توانست آنچه را بوی تعلق دارد بدون اجازه شوهر بفروشد و منافع حاصله را شخصاً بدست آورد. باین ترتیب یکزن فرانسوی در صورت لزوم خواهد توانست ثروت شخصی خود را بهنگام لزوم شخصاً بفروش برساند . . .

«کیهان شماره ۶۴۸۷»

مکتب اسلام: حقیقه امروز پس از تلاش و زحمت فراوان بزین اروپائی داده میشود چهارده قرن قبل از طرف اسلام بزین داده شده است اسلام زن را مالک مستقل همه اموال خود میداند و اجازه شوهر را در تصرف وی در اموالش بهیچوجه شرط نمیکند، از این واقع بینی و امثال آن که در اسلام فراوان دید، میشود بخوبی میتوان پی برد که اسلام تا چه اندازه بشخصیت انسانی زن احترام گذاشته است.

اگر اسلام در مواردی میان زنان و مردان تفاوتی قائل شده تنها باین جهت است که آنان از اذیت ترین وظیفه زندگی یعنی تربیت فرزند محروم نشوند، تربیت فرزندان سالم، فرزندان که از نظر رشد عواطف و نیروهای روحی کامل باشند مهمترین وظیفه اجتماعی است که اسلام بر دوش زن گذارده است.

تهران شهر فساد و نابسامانیها!

مطابق يك سلسله آمار و تحقیقات دقیق ۳۵ درصد جرائم تمام ایران در تهران روی میدهد. هشتاد درصد تمام خودکشی‌ها در ایران مربوط به تهران است. تعداد بیماران روانی در تهران در عرض چهار سال دو برابر شده است. فاصله طبقاتی در تهران وحشت انگیز است. فساد و فحشاء در تهران بسرعت توسعه می‌یابد.

«خواندنیها شماره ۴۳۱۲۰۲۹ نقل از روشنفکر»

مکتب اسلام: در همه شهرهای بزرگ جهان، سائل و مشکلات اخلاقی و اجتماعی زیادتر از شهرهای کوچک است ولی بهمان نسبت هم مؤسسه‌های تربیتی و تشکیلات رهبری و مبارزه با فساد بیشتر دایر است، در تهران متأسفانه در مقابل تضاد و افزایش سریع فساد و نابسامانی افزایش مؤسسات تربیتی و سازمانهای صحیح رهبری واقعاً صفر است! فساد در تهران غوغا میکند، مراکز تفریحات سالم غالباً بدترین مراکز فساد و انحرافه‌تند در سینماها حتی برای نمونه هم يك فیلم اخلاقی و آموزنده دیده نمیشود عده‌ای از مطبوعات که باید نقش رهبری داشته باشند عا لیتربین مکتب فساد را دایر کرده اند و جز درآمد هر چه بیشتر هدفی ندارند! اگر میزان جرائم، خودکشیها، بیماریهایی روانی، فحشاء و روابط نامشروع و میخوارگی و بدمستی بسرعت فعلی در تهران توسعه پیدا کند در آینده نزدیک پایتخت کشور با چنان مشکلاتی مواجه خواهد شد که در هیچ شهر اروپائی سابقه نداشته است ما از همه دستجات و طبقاتیکه بنوعی رهبری جامعه را در دست دارند دعوت میکنیم برای جلوگیری از این سیل بنیان کن بپاخیزند و تمام نیروی خود را برای مبارزه با عفريت فساد بکار اندازند و برای رسیدن به این هدف مقدس تأسیس مراکز تفریحات سالم و مؤسسات تربیتی نقش اول را بعهده دارد.

ازدواج دانشجویان ما در خارج

علت اصلی ازدواج در خارج، مشکلات ازدواج در ایران و دریافت پروانه

اقامت دائمی در خارج است!

بیش از دو هزار و سیصد نفر از دانشجویان ایرانی مقیم خارج از کشور که مشغول ادامه تحصیل هستند با زنان و دختران خارجی ازدواج کرده و تشکیل خانواده داده‌اند.

يك مقام عالی رتبه وزارت آموزش و پرورش درباره علت ازدواج این گروه از دانشجویان ایرانی در خارج اظهار داشت: علت اصلی ازدواج این عده از دانشجویان بیشتر دریافت جواز اقامت دائمی و اشتغال بکار در کشورهای خارجی است.

علت دیگر اینست که موضوع ازدواج در ایران بصورت يك مسئله بفرنج و مشکلی درآمده است و جوانانی که در خارج مشغول ادامه تحصیل هستند با اطلاعی که از قیود و سختگیری‌هایی که در این مورد بخصوص بعمل می‌آید تر جیح میدهند که با مراسم ساده و بدون تشریفات کمر شکن در خارج از کشور اقدام به ازدواج بکنند.

«کیهان شماره ۶۵۰۷»

مکتب اسلام: از نظر کسانی که به بهانه آزادی فردی اقامت دانشجویان را در خارج عادی تلقی میکنند، خبر فوق هیچ ناراحت کننده نیست ولی از نظر ما که معتقدیم دانشجویان سرمایه‌های علمی کشورند و باید فایده وجودی آنان نصیب این مملکت شود چنین اخباری کاملاً تکان دهنده و ناراحت کننده میباشد.

اگر بحکم تفسیر غلطیکه در این مورد از آزادی میکنند دانشجویان با استعداد ما همیشه در خارج اقامت کنند پس ما کی از تبعیت علمی غرب آزاد خواهیم شد؟ اگر آنانکه با ارز و پول این کشور حائز يك مقام علمی میشوند برای کشور کار نکنند کی این همه نواقص و عقب ماندگی‌های ما را درمان خواهد کرد؟ اینها فرزندان این آب و خاکند و این آب و خاک هم باید بدست آنان آباد شود؟

ازدواج این دانشجویان در خارج زمینه اقامت آنان را در آنجا فراهم تر میکند و به همین جهت است که این ازدواجها بضرر کشور تمام میشود، باید عواملی را که مانع از مراجعت این جوانها بایران میشود از میان برداشت. باید اوضاع اجتماعی و اقتصادی را برای فعالیت وسیع این افراد آماده نمود تا آنها بآیندن میدان کار برای خود تشویق شوند و بایران بازگردند.

مسئله شرایط سخت و سنگین ازدواج هم که آنانرا از ازدواج با دختران ایرانی باز میدارد بسیار جای تأسف است مگر نه اینست که ما مسلمانییم و موضوع سهل و ساده گرفتن مراسم و تشریفات ازدواج از دستورات اکید اسلام است. چطور شده که در اروپا مراسم و مقدمات ازدواج سهل و آسان شده و جوانان را وادار با ازدواج میکند ولی در ایران مسلمان اینهمه تشریفات کمر شکن

بازار سیاه برای ازدواج بوجود آورده است ؟ این تشریفات سنگین در داخل کشور هم ضررهای اخلاقی زیادی بجوانان میزند و غیر مستقیم در اثر محرومیت از ازدواج عامل انحراف میشود . باردیگر به پدران و مادران توصیه میکنیم از پیشنهاد هر گونه تشریفات سنگین در کار ازدواج خودداری نمایند .

۸۰ میلیارد تومان بهاء بلیط بسفر ماه !

تنهایکی از کشورهای بزرگ جهان برای فرستادن انسان به کره ماه ۸۰ میلیارد تومان خرج میکند ، حال به بینیم آیا اقدام باین عمل ارزش این هزینه سرسام آور را دارد یا نه ؟
ارزش این مسئله انسان را بیاد کاریکاتور مضحکی میاندازد که اخیراً در یکی از جرائد منتشر شد که نشان میداد یک موشک عظیم در ماه پیاده شده است و در کنار آن گروهی از افراد ساکنین ماه دارند با هیئت اکتشافی که بزمن مراجعت میکنند خدا قظی مینمایند ، هنگامی که آخرین فضا نورد در شرف وارد شدن بدرون سفینه فضائی است یکی از مردان ساکن ماه بوی میگوید :

ای آدمهای زمینی ۱۱ میلیارد دلار (تقریباً ۸۸ میلیارد تومان) خرج کردید که بما برسید آیا کار شما این ارزش را داشت ؟ !

اطلاعات شماره ۹۹۱۶۶۹

مکتب اسلام : واقعاً هم پاسخ این سؤال مشکل است که در دنیا نیکه گرسنگی و فقر گلوی ملیونها انسان را بسختی میفشارد، درد نیا نیکه هر روز ۱۰۰۰۰ نفر از گرسنگی میمیرند صرف این بودجهها برای اینگونه کارها چه ضرورت و بلکه چه مجوزی دارد ؟ میگویند صرف این بودجهها برای تکامل علم است اما پاسخ این قبیل افراد پر روشن است همانطور که در دنیای امروز صرف بودجه مبارزه با سرطان مثلاً برای علاج بیماری فلان حیوان جنگلی صحیح نیست صرف ۸۸ میلیارد تومان هم برای یک بار سفر ب ماه با اینهمه بدبختی که جامعه ما دارند صحیح نیست ، ما اینگونه کارها را جز بیک نوع رقابت بین دول بزرگ که میخواهند از آن استفاده تبلیغاتی نظامی بکنند نمیدانیم . . .

چرا او بچه دلیل قرآن معجزه است ؟

ناصر کارم

آیا اینها سر جنک دارند ؟

چگونه سابدست خود بعضی را بسوی فساد «هل» میدهیم!
عبدالله بن مقفع و ابوالعلاء معری
«دمنبی» شاعر ۱۷ ساله ای که میگویند ادعای نبوت داشت !

بد نیست پیش از آنکه بحث خود را درباره و کسانیکه بعارضه باقر آن برخاستند، تعقیب کنیم به یکی از نقاط ضعف اخلاقی ما که سر چشمه و گرفتاریهای فراوان اجتماعی، شده به تناسب موضوع مورد بحث اشاره کرده، چند جمله درباره آن گفتگو نمایم .

نمیدانم این گرفتاری تنها در محیط ماست یا در میان سایر ملل جهان نیز وجود دارد که اگر کسی تمایل به فساد و انحراف عقیده پیدا کرد ، و هنوز مراحل مقدماتی را طی میکند و آب پرتگاه قرار گرفته ، ما بادت خودمان او را «هل» میدهیم و با این هل دادن او را در میان دره فساد و انحراف پرتاب می کنیم !

اگر کسی در لابلای حرفهای خود بیک سخن دو پهلو بگوید که بوی آلودگی بیکسی از مفاسد اخلاقی (مثلاً میخوارگی) یا عدم ایمان ببعضی از مباحثی مذهبی میدهد ، ما فوراً بیک داستان پرتاب و تاب از شرابخواری و مستی و عریه کشی او ، باشا و بزرگ فراوان درست کرده، و پرونده قطوری از عدم ایمان او بخدا و روز جزا و سایر مقدسات، با تمام منضماتش تنظیم کرده و در هر محفل و مجلسی داد سخن را در این باره میدهیم ، و عموم مردم را از خطرات احتمالی و قطعی (۱) که از ناحیه این فرد منحرف و فاسد العقیده ممکن است دامنگیر اجتماع گردد آگاه میکنیم .

و باین ترتیب اگر هم واقعاً او فاسد و منحرف نباشد بگردن او میگذاریم که منحرف و فاسد

بشود. این عادت مذموم و خطرناک در بسیاری از افراد اجتماع ما بدبختانه امروز ریشه دوانیده است.

عواقب شوم این کار ناگفته پیداست. زیرا انگیزه عده ای از مردم در ترک بسیاری از کارهای غلط و ناپسند ملاحظه و شرم از اجتماع است، نه روی حساب ترس از خدا و احترام بفضیلت و اخلاق.

هنگامیکه ما باشایعه سازی و متهم ساختن این و آن، یا بزرگ کردن نقاط ضعف کوچک و مراحل مقدماتی فساد و انحراف، این پرده «شرم از اجتماع» را پاره کردیم دیگر دلیلی نداریم که این اشخاصی که متهم بفساد و انحراف شده اند راه فساد را نپیمایند و آنچه می خواهند انجام ندهند، و دلیلی ندارد پاره ای از محر و میتهای شهوانی را بر خود هموار سازند.

آنها پیش از این از اجتماع حساب میبردند و برای خود شخصیتی قائل بودند و روی همین ملاحظه از انجام بسیاری کارها خودداری میکردند؛ اما هنگامی که ما با این عمل، شخصیت و احترام آنها را درهم کوبیدیم دیگر ملاحظه و حساب معنی ندارد، بلکه روح انتقام جوئی از این اجتماعى که با قضاوتهای ظالمانه خود احترام و شخصیت آنها را پایمال کرده ایجاب میکند هر چه میتواند دروازه گون کردن اساس چنین اجتماعى کوشش کنند.

بدبختی اینجاست که بعضی خیال میکنند با این عمل زشت و طرد فوری و بدون محاکمه افراد مجهول الحال، خدمتی به دین و اجتماع میکنند، در حالی که نخستین اثر آن جری ساختن افراد مشکوک و کمک کردن بایجاد يك باند متشکل و فشرده از مخالفان تازه نفس خواهد بود. گاهی نیز آن افراد، افراد سالمی هستند که با این اتهامات و پرونده سازیها بسوی فساد می-گرایند.

این عمل درست نقطه مقابل دستور حسن ظن و حمل بر صحت است که اسلام صریحاً و مؤکداً بآن دستور میدهد. بعضی از افراد نادان و اجوج بقدری در این قسمت اصرار دارند که حتی اگر طرف مقابل اعتراف بتقصیر و عذرخواهی و ایمان و اعتقاد بمبانی مذهبی کند نه تنها از او نمی-پذیرند بلکه با توجیها و تآویلاتی سعی میکنند از آن پیراهن عثمان تازه ای درست نمایند! در حالی که قرآن مجید صریحاً میگوید: **وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقَى إِلَيْكُمُ السَّلَامَ سَلَامًا** : بکسیکه اظهار اسلام و تسلیم میکند نگویید با ایمان نیستی (سوره نساء - ۹۶)

اسلام و مسلمین تاکنون از این رهگذر زیانهای هنگفتی دیده اند و گرفتاریهای فراوانی گریبانگیر آنها شده است. این رشته سردراز دارد که بحث درباره آن مارا از تعقیب موضوع

مورد بحث باز میدارد، امیدواریم همین چند کلمه برای بیداری همه ما کافی باشد، اکنون نمونه همین موضوع را در مورد کسانی که بمعارضه قرآن برخاستند ملاحظه فرمائید:

* * *

عبدالله بن مقفع

از کسانی که متهم بمعارضه باقرآن هستند **عبدالله بن مقفع** میباشد. او از نویسندگان و ادباء معروف قرن دوم هجری است. میگویند در آغاز مجوسی بود و بعداً اسلام آورد. او احاطه کاملی بلفظ عربی و فارسی داشت و تعدادی از کتبهای فارسی را بعبربی ترجمه کرد که از آن جمله کتاب «کلیله و دمنه» بود. در مقدمه ای که بر کتاب کلیله و دمنه نوشته باصراحت تمام اظهار اسلام میکند، ولی میگوید کلمات زننده ای گاه و بیگاه از او شنیده میشود که بواسطه همانها بالاخره بدست «سفیان بن معاویه مهربلی» امیر بصره که ظاهرأ خرده حسابهایی هم با او داشت کشته شد.

هنگامیکه «سفیان» میخواست او را در تنور آتش بیاندازد گفت: «من تو را میکشم و هیچ ایرادی بر من نیست، چون تو زندگی و عقائد مردم را خراب کرده ای!» این حادثه در حدود سال ۱۴۵ هجری اوائل خلافت بنی العباس روی داد.

وضع عقیده او کاملاً بر ما روشن نیست ولی آنچه مسلم است او داعیه معارضه باقرآن مجید نداشت، چه اینکه یکنفر ادیب ماهری مانند او میدانند چنین چیزی امکان ندارد، از این گذشته در هیچیک از سخنان او چنین ادعائی بچشم نمیخورد.

اما معلوم نیست با اینحال چرا بعضی اصرار دارند با او نسبت بدهند که قصد معارضه باقرآن مجید داشته، و بگویند: کتاب معروف او «الدرة الیتیمة» نیز بهمین منظور نوشته شده است.

با اینکه کتاب مزبور امروز در دسترس ماست و چندین بار چاپ شده و کوچکترین اشاره ای در آن کتاب باین مطلب نکرده است. اما چطور دیگران این نسبت را باو داده اند؟ جز اینکه بگوئیم چون متهم بفساد عقیده بود میخواستند این کار را هم بگردش بیاندازند و او را بسوی معارضه باقرآن «هل» بدهند! در هر صورت ابن مقفع هرگز چنین ادعائی نداشته است و هیچ سند تاریخی که گواهی بر چنین چیزی بدهد در دست نیست.

ابوالعلاء معری

این نسبت را به ابوالعلاء معری که از نویسندگان و شعرای معروف قرن پنجم هجری است نیز داده اند ، در حالی که او هرگز چنین ادعائی ندارد و ظاهراً دادن این نسبت با واسطه اتهام او به بیدینی و الحاد بوده است و چون ادیب و نویسنده و شاعر هم بوده این نسبت زودتر باو میچسبیده است ، البته ابوالعلاء سخنان زنده ای نقل شده و وضع او قابل مقایسه با عبد الله بن مقفع نیست ولی در هر حال او مدعی معارضه با قرآن نبوده است .

زیرا او در رساله الغفران ، در پاسخ یکی از افرادی که بعنوان معارضه با قرآن بنام ابن راوندی (۱) ، رخصته و کتابی بزم التاج ، نگاشته است مینویسد : « اما تاجه فلیس نعل اوله تاجه الا كما قالت الكهنة : اف وتف وجورب وخف ! » یعنی « آنچه را او کتاب «تاج» نام نهاده ارزش کفش ، راهم ندارد ، و آیا قافیه پردازها و سجعهای ابن راوندی چیزی جز مانند آنچه کاهنان بهم می یافتند و می گفتند : « اف ، تف ، جورب و خف ، می باشد ؟ » (۱) و باین ترتیب عبارت پردازیهای ابن راوندی را بپاد مسخره گرفته است ، و در همان رساله الغفران ، آن گفتار جامع و جالبی را که درباره قرآن گفته و سابقاً نقل کردیم بیان میکند و اعتراف مینماید که : هنگامی که یک آیه از قرآن در میان سخنان دیگران واقع شود مانند ستاره درخشانی در شب تاریک می درخشد !

* * *

متنبی شاعر ۱۷ ساله ای که میگویند داعیه نبوت داشت

یکی دیگر از کسانی که میگویند داعیه نبوت و معارضه با قرآن داشت احمد بن حسین کوفی معروف به «متنبی» بود او در سال ۳۰۳ تولد یافت ، از ذوق شعر بهره فراوانی داشت ، در آغاز مسلمان بود ولی میگویند بعد از اسلام کناره گیری نمود و در سال ۳۲۰ دعوی نبوت کرد و در سال ۳۵۴ کشته شد .

قرائن زیادی در دست است که داعیه او بیشتر بعلمت محرومیت های خانوادگی و حس ریاست طلبی بود .

(۱) - در تاریخ وفات او اختلاف است از ۲۹۳ تا ۳۴۵ نوشته اند .

(۲) - نقل از کتاب اعجاز قرآن یاقعی

طرز تفکر و روح او را از شعر زیر که از اشعار او است میتوان دید درک کنید :

الخيل والليل و البیداء تعرفنی والطعن و الضرب و القرباس و القلم!

یعنی : اسبها و شبها و صحرا مرا میشناسد و ضرب با نیزه و شمشیر و همچنین قلم و کاغذ همه مرا میشناسند !

بدر او در کوفه سقائی میکرد . و در آغاز سنین جوانی مدعی خلافت گردید و چیزی نگذشت که میگویند دعوی خلافت مبدل بدعوی نبوت گردید ، (جالب توجه اینکه دعوی او در سن ۱۷ سالگی بود)

علت کشته شدن او ادعای نبوت نبود مذمتی بود که از «عند الدوله دیلمی» نموده بود .

در هر حال امر و مطالب قابل توجهی از او در مورد معارضه با قرآن در دست نیست که مورد بحث قرار گیرد ، و با اینکه او شاعر نکته سنجی بود جای تردید نیست که از او فصیح تر در میان شعر او گویندگان عرب فراوانند .

بعلاوه بعضی عقیده دارند که دعوی نبوت او نیز افسانه ای بیش نیست ، و ما احتمال میدهیم سرچشمه این نسبت همان دعوی خلافت و بلند پروازیهای او بوده که رقیبان او میخواستند با بنویسند او را هم متهم ساخته و از میدان سیاست و شعر و ادب بیرون کنند .

(بقیه از صفحه ۵۷) او آن جماعت را زنده ساخت و باموسی از کوه طور بر گشتند (۱)

علاوه بر اینها قرآن کریم یکی از معجزات عیسی بن مریم را احیاء موتی وزنده کردن

مردگان شمرده است !

و بالاخره از داستان پیامبران استفاده میشود که بخشیدن حیات مردگان بصورت اعجاز

معمول بوده و مردم دیگر هم تماشا میکردند ! (۲)

خوب است برای تکمیل این موضوع به تجربیاتی که سابقاً از دانشمندان عصری هم نقل

کردیم مراجعه فرمائید (۳)

۱ - بقره آیه ۵۶ و سوره های دیگر

۲ - البته از نظر تاریخ و روایات .

۳ - شماره اول سال پنجم



اطلاعاتی درباره:

مسلمانان ویتنام جنوبی

مقدمه:

توسعه روز افزون دامنه جگهای خونین ویتنام، که موجب شروع مرحله حساس تر و خطرناکترین جنگ شد، و دیوار در آستانه یک جنگ جهانی جدید قرار داده، نام ویتنام جنوبی را بیش از پیش بوسه زبانیها انداخته است. بطوریکه اکنون در هر روز و هر محل و جاسی صحبت از ماجرای خونین ویتنام جنوبی است... چنانکه در هر روز نامه و مجله ای نیز مقاله ها و گزارشهای در زمینه این جنگ و آثار و چگونگی آن منتشر شده و میشود.

البته مطبوعات روزانه بعد کافی درباره این جنگ بحث کرده و میکنند و ما را نیازی نیست که درباره جنبه های سیاسی و نظامی آن بحثی را مطرح سازیم، بلکه ما فقط میخواهیم خوانندگان ارجمند بطور اجمال از وضع مذهبی این مملکت بلا دیده و صیبت کشیده مطلع شوند و برای همین منظور، مقاله ای کوتاه و جالب و جامع از مجله «رابطه العالم الاسلامی»، چاپ مکه و مجله «المسلمون»، چاپ ژنو، ترجمه و نقل میکنیم.

متن این مقاله که بقلم یک مسلمان ویتنامی بنام آقای ز. ا. لطیف نوشته شده، نخست به زبان انگلیسی منتشر گشته و سپس به عربی نقل شده است.

ما ضمن نشر این مقاله، بنوبه خود و طبق وظیفه الهامی و اخلاقی و انسانی که در قبال بشریت و صلح جهانی داریم، خواه تار قطع فوری جنگ های وحشتناک ویتنام هستیم. ما بدینوسیله نه فقط میخواهیم با برادران مسلمان خود در ویتنام جنوبی ابراز همدردی کنیم، بلکه بنام انسانیت، و بخاطر صلح جهانی؛ جدأطلب میکنیم که از ادامه این جنگ با بھر نحوی که مقدور باشد؛ جلوگیری بعمل آید و کشتار مردم بی پناه و بی گناه پایان پذیرد... و این خواست همه مردم مسلمان ایران است.

ویتنام کجاست؟

ویتنام در جنوب شرقی آسیا، و در قسمت شرقی شبه جزیره هندوچین، قرار دارد. حدود آن از شمال به چین و از غرب به لائوس و کامبوج میرسد و از ناحیه شرق ساحل طولانی آن - بمسافت بالغ بر ۱۲۶۰ میل - بمحاذات دریای چین امتداد می یابد.

پس از قراردادی که در سال ۱۹۵۴ در ژنو بامضار رسید، ویتنام بدو قسمت: جمهوری توده ای ویتنام شمالی و جمهوری ویتنام جنوبی، منقسم گردید. و بحث ما اکنون درباره ویتنام جنوبی است.

از نقطه نظر مذهبی، در ویتنام جنوبی که در حدود ۱۲ میلیون نفر جمعیت دارد، بودائیها اکثریت داشته و ۹۰ درصد جمعیت را تشکیل میدهند و بقیه مسیحی یا پیرو ادیان دیگر هستند و تعداد مسلمانان پانزده ساله ها هم از ۱۰۰ هزار نفر است. مسلمانان هندی ۵۰۰ نفر ۳ - مسلمانان مالایائی و اندونزی و پاکستانی و عرب و ویتنامی ۳۵۰۰ نفر ۳ - مسلمانان چامی در حدود ۳۶۰۰۰ نفر البته در ویتنام جنوبی آزادی مذهب برقرار است، ولی آماده ساختن وسائل مربوطه بعهده خود صاحبان ادیان و مذاهب میباشد.

ملت چام که اکثریت مسلمانان را تشکیل میدهد و امروز اقلیت کوچکی در این سرزمین بشمار میرود؛ در گذشته بر سرزمین وسیعی حکومت می کرده است.

و چنانکه در دائرة المعارف آمریکائی Encyclopedia Americana میخوانیم چامیها قبیله ای مسلمان در هندوچین بوده اند و هم اکنون هم بطور کلی در قسمت جنوبی Annam و کامبوج یافت میشوند.

صفات نژادی و زبان آنها چنین نشان میدهد که آنان از اصل و ریشه اندونزی هستند ولی علائم تأثیرات هندی و چینی در آنان آشکار است. دین آنان در واقع مخلوطی از اسلام و بودائیت و انیمی است (۱).

از چامیها آثاری بدست آمده که مربوط به قرن چهارم میلادی است و در حدود سال ۱۰۰۰ میلادی، چامیها بر منطقه وسیعی در طول ساحل «انام» مسلط بودند ولی آنان بعدها شخصیت و استقلال خود را از دست دادند. و میتوان گفت که آنها اکنون نماینده، مخلوطی از ملت مالایو و مردمی هستند که از مملکت سابق چامپا Champa در جنوب ویتنام، آمده اند.

(۱): انیمیها معتقدند که همه مخلوقات اعم از انسان و درخت و جماد، دارای روح هستند.

چامیهامتا سفا نه اکنون مردم عقب برانده شده ای هستند و امروز اقلیتی را در میان بوداییها تشکیل میدهند و از اینجاست که مجبورند خودشان در تربیت دینی اسلامی کودکان خود بکوشند بدون آنکه دولت ویتنام کمک و مساعدتی بآنان بنماید. و در هر صورت آنان مدارس ابتدائی چندی در نقاط مختلفه ویتنام دارند که در آنها تعلیمات دینی به فرزندان مسلمانان داده میشود.

سایگون:

در حدود هزار نفر مسلمان در منطقه **سایگون** - **چولون** بسر میبرند که از افراد هندی، مالایائی، عرب و چامی هستند. يك مدرسه ابتدائی در مسجد جمعیت مسلمانان در **سایگون** وجود دارد که به تعلیم و تربیت کودکان مسلمان **سایگون** می پردازد و اداره آن بعهده امام مسجد که او را «**متولی**» می نامند، می باشد.

در این مدرسه گروه کوچکی از دانشجویان چامی نیز وجود دارند، و علاوه در همین مدرسه بکودکانی که از پدران هندی ویتنامی بدنیا می آیند، تعلیماتی داده میشود. اخیراً هیئت مدیره مسجد، بر نامه ای را طرح کرده که مدرسه فعلی را خراب کرده و تجدید بنا کنند تا کودکان بیشتری بتوانند از آن استفاده نمایند. اجرای این طرح از درآمد وجه الاجاره ۲۴ ساختمانی بعمل خواهد آمد که در سال ۱۹۴۰ م توسط آقایان: **ج. م. محمد اسماعیل فلز عزیز** و شرکاء و دوستان آنها در **سایگون**، ساخته شده است. این ساختمانها که هم اکنون مخارج اداره این مدرسه را بعهده دارد، در آینده وقف مدرسه جدید خواهد شد تا بعنوان املاک خود مدرسه از آنها بهره برداری شود.

برای ساختمان جدید مدرسه سه میلیون دلار ویتنامی در نظر گرفته شده و تاکنون هیئت مدیره مسجد نصف این مبلغ را جمع آوری کرده اند.

* * *

ایالت غربی:

در ایالت **چو - دوک Chau - Doc** که امروز آن - **گیانگ** نامیده میشود، تعداد مسلمانان به ۱۶ هزار نفر بالغ میشود که ۹۰ درصد آنها **چامی** و بقیه مالیزیائی هستند این عده در ۸ هکتار بسر میبرند و مساحت سرزمین آنها بین ۴۰ تا ۵۰ کیلومتر مربع است، در این منطقه ۹ مسجد وجود دارد ولی متأسفانه هنوز مدارس مجهز و منظمی در این ایالت وجود نیامده است.

تای - **ننه** در شهر **تای - ننه Tay - Ninh** مسجدی وجود دارد. در این شهر در حدود سه تا چهار هزار نفر مسلمان چامی و مالیزیائی زندگی میکنند. این شهر در نزدیکی مرز **کامبوج** قرار دارد و چون متأسفانه مدارسی در آنجا تأسیس نشده، کودکان مسلمان باید مسافت زیادی را طی کنند تا به مدارس موجود در **چو - دوک** که غیر منظم و غیر مجهزند، بروند و تعلیمات دینی خود را یاد بگیرند.

در سال ۱۹۵۷ در **تان - بو Tan - Buu** مسجد و مدرسه ای ساخته شده و افتتاح گردید که ساختمان آن بعهده هیئت مسجد جمعیت در **سایگون** بود و این هیئت همه مخارج آنرا پرداخت.

* * *

ایالت و منطقه وسطی

فان - رانگ Phan - Rang يك شهر ساحلی است که در فاصله ۳۲۱ کیلومتری **سایگون** قرار دارد. در این منطقه ۷ دهکده وجود دارد که مجموعاً در حدود ۲۰۰۰ نفر مسلمان چامی در آنها بسر میبرند. در این منطقه اخیراً دو مسجد ساخته شد که یکی در نزدیکی **فانگ رانگ** و دیگری در **وان - لام Van - lam** قرار دارد.

دروان - لام هم اکنون مدرسه ای در کنار مسجد ساخته میشود که بودجه اساسی آنرا گروه مسلمانان هندی در ویتنام جنوبی پرداخت کرده اند و مسجد جامع دیگری نیز در نزدیکی **فوک - نون Phuoc - Nhon** بوجود آمده که از راه کمک های مالی مسلمانان چامی ساکن در این منطقه و گروه اسلامی هندی در ویتنام جنوبی تأسیس شده است.

فان - تیت Phan - Thiet باز يك شهر ساحلی در ۱۹۸ کیلومتری **سایگون** میباشد، و در منطقه آن ۱۴ هزار نفر از مسلمانان بسر میبرند که متأسفانه تاکنون صاحب مسجد و مدرسه ابتدائی هم نشده اند. . . .

(قسمت دوم این مقاله را در شماره بعد مطالعه فرمائید)

تشکر و یاد آوری

از عموم خوانندگان گرامی که وجه اشترک سالیانه خود را پرداخته اند تشکر میکنیم و امیدواریم آقایانی که تاکنون بمللی وجه اشترک خود را نپرداخته اند هر چه زودتر مستقیماً یا وسیله نمایندگان مکتب اسلام در شهرستانها بپردازند و بدینوسیله موجبات قدردانی ما را فراهم فرمایند و بادامه منظم این خدمت مقدس علمی و دینی کمک نمایند.

در این شماره:

۱ - کودکان بیگناه	۲
۲ - همه چیز حساب دارد!	۶
۳ - حادثه کر بلا	۱۰
محمد مجتهدی شبستری	
۴ - قلب و چند نکته بهداشتی	۱۴
بقلم يك پزشك حاذق	
۵ - راز آفرینش انسان	۱۷
حسین حقانی	
۶ - جوانان در پر تگاه سقوط!	۲۲
علی حجتی کرمانی	
۷ - خطر حشرات	۲۷
۸ - قرآن و نمونه‌های رستاخیز	۳۱
حسین شبزنده‌دار	
۹ - خبرهایی از جهان اسلام	۳۳
۱۰ - کتابهای تازه	۳۷
۱۱ - دفاع موفقیت آمیز	۴۰
جعفر سبحانی	
۱۲ - نیازمندیها و عااید سیاهان ...	۴۶
سید غلامرضا سعیدی	
۱۳ - شوخیهای نیش‌دار	۴۹
عبدالمجید رشیدپور	
۱۴ - تفوت حقوق زن و مرد در اسلام	۵۲
زین العابدین قربانی	
۱۵ - شعله شفق (شعر مر بوط بعاشورا)	۵۸
محمد حسین بهجتی	
۱۶ - بررسی مطبوعات	۵۹
۱۷ - آیا اینها سر جنگ دارند؟	۶۳
ناصر مکارم	
۱۸ - مسلمانان و یتنام جنوبی	۶۸
سید هادی خسرو شاهی	

در اثر تراکم مقالات، مقاله پاسخ سؤالات و بعضی مقالات دیگر بشماره آینده موکول شد.

صاحب امتیاز - ناصر مکارم
 کلیه مندرجات - تحت نظر هیئت تحریریه
 کلیه مکاتبات - بعنوان سرپرست دفتر حاج محمد حسین احسن
 قم - خیابان ارم

قیمت سالانه برای حاصلین و کارگران ۱۲۰ ریال
 « برای سایرین ۱۵۰ ریال
 تک شماره برای عموم ۱۵ ریال

قم - چاپ حکمت



مجله ماهانه دینی و علمی

درسهائی
از

مکتب اسلام

زیر نظر هیئت تحریریه قم

سال ششم - شماره ۹ - شماره مسلسل ۶۹

توجه فرمائید

برای تقاضای اشتراك و پرداخت وجه در شهرستانها به
نمایندگان رسمی و در تهران به دفتر مکتب اسلام سرای
مصباح (خیابان خیام - پاچنار) و نمایندگان افتخاری
مراجعه فرمائید.

چنانچه نشریه شما مرتب نرسید و یا مطالبی لازم بتذکر
دیدید لطفاً با دفتر قم و یا تهران مکاتبه فرمائید و در صورت
عدم فرصت با تلفن:

۵۶۴۲۰

در تهران تماس بگیرید

اردیبهشت ماه ۱۳۴۴

محرم الحرام ۱۳۸۵

دفتر مکتب اسلام خیابان ارم قم

تلفن: ۲۹۱۶